**تحقیقی جدید درباره مسأله‌ی**

**خمس**

تأليف:

**علاء عباس الموسوي**

**ترجمه:**

**اسحاق دبیری رحمه الله**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | تحقیقی جدید درباره مسأله‌ی خمس |
| **تألیف:** | علاء عباس الموسوي |
| **ترجمه:** | اسحاق دبیری رحمه الله |
| **موضوع:** | بررسی عقاید مذهبی شیعه (زیارت قبور، شفاعت، علم غیب، امامت و مهدویت، خمس) |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | خرداد (جوزا) 1395شمسی، شعبان 1437 هجری |
| **منبع:**  | سایت عقیده [www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[مقدمه 5](#_Toc491529644)

[فصل اوّل: حقايق مهم و تكان دهنده 6](#_Toc491529645)

[حقیقت اول:‌ 6](#_Toc491529646)

[حقیقت دوم:‌ 7](#_Toc491529647)

[حقیقت سوم: 7](#_Toc491529648)

[حقیقت چهارم: 7](#_Toc491529649)

[حقیقت پنجم: این حقیقت بسیار شگفت انگیز است!! 8](#_Toc491529650)

[حقیقت ششم: 9](#_Toc491529651)

[حقیقت هفتم: 9](#_Toc491529652)

[حقیقت هشتم: 9](#_Toc491529653)

[فصل دوّم: ادله تفصيلي حقايق گذشته 11](#_Toc491529654)

[فصل سوم: اختلاف فقها در مورد خمس 19](#_Toc491529655)

[شیخ ابوجعفر طوسی متوفای سال (460 هجری): 19](#_Toc491529656)

[ملاحظات مهم: 20](#_Toc491529657)

[فتوای رئیس حوزه علمیه نجف سید ابوالقاسم خوئی: 22](#_Toc491529658)

[طوسی و خوئی 23](#_Toc491529659)

[حق سادات: 24](#_Toc491529660)

[و حقیقت گم شد!! 25](#_Toc491529661)

[متضاد بودن اقوال فقهاء و متحول شدن آن در ادوار زمان 27](#_Toc491529662)

[مصرف درست دلیلی بر گرفتن خمس نیست 32](#_Toc491529663)

[خـلاصـه: 33](#_Toc491529664)

[پـرسـش آخر: 33](#_Toc491529665)

[این آیه به فقیه چه ربطی دارد؟! 34](#_Toc491529666)

[فصل دوم: خمس از درآمدها يا از غنائـم 35](#_Toc491529667)

[آیه خمس 35](#_Toc491529668)

[آیه خمس: 37](#_Toc491529669)

[مقایسه زکات با خمس درآمدها 38](#_Toc491529670)

[اما خمس: 40](#_Toc491529671)

[مقايسه زكات و خمس 45](#_Toc491529672)

[سبب نزول آیه: 46](#_Toc491529673)

[سیاق آیه: 47](#_Toc491529674)

[غنیمت در زبان قرآن 49](#_Toc491529675)

[غنیمت مال خاص و مستقلی است 52](#_Toc491529676)

[فیء و خمس: 54](#_Toc491529677)

[اهمیت تقسیم به خاطر امور ذیل است: 55](#_Toc491529678)

[فصل دوّم: خمس درآمدها در محكمه تاريخ 59](#_Toc491529679)

[مالیات خمس: 59](#_Toc491529680)

[عباسی‌ها و خمس 60](#_Toc491529681)

[فرعون‌ها و خمس 62](#_Toc491529682)

[تأملی بر این نص 63](#_Toc491529683)

[فصل سوّم: خمس درآمدها 65](#_Toc491529684)

[نظریه و اجـرا 65](#_Toc491529685)

[اگر جدّی می‌بـودند 66](#_Toc491529686)

[مجتهدین چه ربطی با خمس دارند 67](#_Toc491529687)

[مجتهد خمس و زکات اموال خود را نمی‌پردازد...! 68](#_Toc491529688)

[به فراموشی سپردن زکات 70](#_Toc491529689)

[مالیات خیالی 71](#_Toc491529690)

[چرا بعضی هنوز هم خمس می‌دهند؟! 73](#_Toc491529691)

[دشوار بودن پرداخت و مسخره‌هایی که انجام می‌شود. 74](#_Toc491529692)

[فصل چهارم: پيروي از متشابه 78](#_Toc491529693)

[دو قضیه جدا از هم 78](#_Toc491529694)

[ربط لفظی خالص! 79](#_Toc491529695)

[خلاصه بحـث 81](#_Toc491529696)

[نخست اینکه آیه: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ تفسیر این آیه به درآمدها و دادن آن به فقها هیچ دلیلی ندارد. 81](#_Toc491529697)

[دوم اینکه نصوص زیادی از ائمه نقل شده که تصریح می‌کند که: 82](#_Toc491529698)

[سوم اینکه: دادن خمس به فقیه فقط فتوای بعضی از فقهای متأخرین است، نه متقدمین و این فتوا دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد: 82](#_Toc491529699)

مقدمه

الحمد لله على توفيقه، والحمد له على أن هيأ للحق قلوباً تقبله، وتؤثره على ما سواه رغم الشبهات وكثره الـمغريات.

كتاب «الخمس بين الفريضة الشرعية والضريبة الـمالية» به حمد خداوند مورد قبول قرار گرفت. بنابراین خدا را ستایش می‌نمایم و همواره او تعالی را سپاس می‌گذارم. و برای آن كه همه بتوانند از آن استفاده كنند و حقیقت به گوش همگان برسد بر آن شدم تا طبق پیشنهاد یكی از دوستان آن را مختصر نمایم و بعضی از مباحث را با آن كه مهم بودند از آن حذف كردم تا راحت‌تر مورد مطالعه قرار گیرد و به آسانی در دسترس باشد.

با اینكه این مختصر خواننده را از اصل كتاب بی‌نیاز نمی‌كند زیرا در اصل كتاب مطالب مفید و مهمی هست، مانند موضوع بحث پیرامون مفهوم لغوی خمس كه بحثی نو و ابتكاری است كه بنده آن را برای تحقق اهداف فوق الذكر حذف نمودم.

امیدوارم خداوند توفیق خیر بدهد.

مولف

فصل اوّل:
حقايق مهم و تكان دهنده

اینجانب در طی بررسی موضوع خمس به حقایق بسیار مهمی دست یافتم، حقایقی كه تا آن جا كه من می‌دانم برای همه كسانی كه خمس را به مجتهدین و یا سادات منتسب به خاندان امیرالمؤمنین علی می‌پردازند ناشناخته و مجهول است.

اهمیت این حقایق در این است كه هر كس از آن اطلاع یابد انقلاب كاملی در نظر و دیدگاه او به وجود می‌آید، و برداشتی كه در گذشته از خمس داشته است كاملاً تغییر مى‌كند، و برای اولین بار فرق بسیار بزرگ سنّت‌های موروثی را با حقایق مجهول و ناشناخته در می‌یابد! كه بعد از آن برای آن كه به خاطر حقیقت علیه سنّت غلط و اشتباه بشورد به چیزی جز جرأت و شهامت و استقلال در اظهار نظر نیاز نخواهد داشت.

برخی از این حقایق عبارتند از:‌

حقیقت اول:‌

پرداختن خمس درآمدها به فقیه هیچ دلیل ندارد و در منابع معتبر حدیث شیعه هیچ اساس و ریشه‌ای ندارد[[1]](#footnote-1).

و با عبارتی روشن و صریح‌تر بگویم كه: برای پرداختن خمس هیچ دلیلی از ائمه معصومین نقل نشده است، و مذهب شیعه باید متكی به اقوال ائمه باشد، و اقوال ائمه مرجع فتوا برای علما هستند- به خصوص در امور بزرگ و مهم - بنابراین در اقوال ائمه معصومین كوچكترین اشاره‌ای به این نشده است كه مقلّد باید یک پنجم درآمدها و كسب و سود خود را به فقیه بپردازد، و چنان كه پیش‌تر بیان شد در هیچ یک از منابع معتبر شیعه به این قضیه اشاره نشده است، آیا باور می‌كنید؟!!.

حقیقت دوم:‌

این از حقیقت اوّل بزرگتر و عجیب‌تر است! اما با وجود آن پوشیده و ناشناخته مانده و توده مردمی كه معتقدند پرداختن خمس واجب است از این حقیقت خبر ندارند... این حقیقت عبارت است از:

بسیاری از روایت‌هایی كه از ائمه نقل شده‌اند می‌گویند كه لازم نیست شیعیان خمس بپردازند و به خصوص در زمان غیبت امام خمس از آنها ساقط است و تا ظهور (مهدی منتظر) ادای آن لازم نیست.

حقیقت سوم:

كه بزرگتر و مهم‌تر است!!.

روایت‌ها می‌گویند دادن خمس به خود امام اگر حاضر باشد واجب نیست، بلكه پرداختن خمس مستحب است، و فرد مختار است كه آن را بپردازد یا نپردازد، و دادن خمس واجب نیست.

حقیقت چهارم:

این حقیقت بسیار ناشناخته و هیجان انگیز است!!.

علمای گذشته مذهب شیعه همانند شیخ مفید (ت 413هـ)، سید مرتضی علم الهدی (ت 436هـ) و شیخ الطائفه ابی جعفر طوسی (ت 460هـ) و غیره كه از پایه‌های مذهب شیعه شمرده می‌شوند هرگز بیان نكرده‌اند كه خمس باید به فقها پرداخت شود، و بلكه اصلاً چنین چیزی به ذهن آنها خطور نكرده است.

حقیقت پنجم: این حقیقت بسیار شگفت انگیز است!!

اگر دادن خمس را به فقیه با دادن خمس به امام مقایسه كنیم این حقیقت بلافاصله آشكار می‌شود زیرا با مقایسه كردن این دو امر خواهیم دید كه هر دو حكم كاملاً با هم متضاد هستند:

با اینكه طبق نظریه امامیه خمس حق امام است اما در بسیاری از روایت‌های معتبر آمده است كه پرداختن خمس به امام مستحب است و واجب نیست- چنان كه این روایت‌ها در صفحات بعدی بررسی خواهند شد- پرسش این است كه چگونه خمسی كه دادن آن به خود امام مستحب است، پرداختن آن به فقیه واجب شده است!! در حالی كه فتواهایی كه فقیه را وارد موضوع كرده با استفاده از قیاس و اجتهادهایی او را وارد نموده كه نهایت آن این است كه آنها فقیه را نایب و یا وكیل صاحب حق (امام) قرار داده‌اند.

پس چگونه این حكم از استحباب فراتر رفته و به وجوب رسیده است، با اینكه اگر منطقی به قضیه نگاه كنیم باید - در بهترین فرضیه - حكم یكی باشد، یعنی همان طور كه پرداختن خمس به امام مستحب است و واجب نیست، دادن آن به فقیه نیز مستحب باشد، با اینكه امام و فقیه در جایگاه و مقام با همدیگر بسیار فرق دارند، و با توجه به این تفاوت باید حكم از استحباب به مباج بودن تنزل می‌كرد، و بسیاری از اقوال ائمه همین را می‌گویند، و همچنین نظر بسیاری از فقها همین است. و منظور از مباح بودن در اینجا یعنی صاحب مال می‌تواند در مال خود تصرف كند بدون آن كه از او خواسته شود كه خمس آن را بپردازد.

حقیقت ششم:

در اصل نصف خمس به خود امام می‌رسد، و آن حق خدا و پیامبرش ص و خویشاوندان است، اما نصف دیگر آن حق یتیمان و مستمندان و واماندگان در راه از بنی‌هاشم است كه امام باید آن را به اینها بپردازد، نه اینكه برای خودش بردارد[[2]](#footnote-2).

حقیقت هفتم:

نظریه خمس به صورت اخیر خمس را به دو نصف تقسیم می‌كند- چنان كه در حقیقت ششم بیان شد- نصف آن به فقیه به عنوان نایب امام تعلق می‌گیرد، و نصف دیگر آن به فقرای بنی‌هاشم (یتیمان و مستمندان و مسافران بنی‌هاشم) پرداخت می‌شود، و از غنی و توانگر ذكری به میان نیامده است.

بنابراین ثروتمندانی كه منتسب به اهل بیت هستند سهمی در خمس ندارند، چون آنها نه فقیه هستند، و نه فقیر. پس آنچه اینها به نام خمس به دلیل اینكه از خاندان پیامبر هستند از مردم می‌گیرند باطل است و دلیلی ندارد.

و عموم افرادی كه خمس را می‌پردازند این حقیقت را نمی‌دانند، بنابراین هر كس كه ادعا كند كه سید است اموال خود را به او می‌دهند بدون آن كه در نظر بگیرند كه ثروتمند است یا فقیر.

حقیقت هشتم:

برای دادن خمس به فقها هیچ دلیلی نیست، و هیچ روایتی از هیچ امام معصومی نقل نشده است كه بگوید خمس اموال باید بیرون كرده شود و به فقهاء داده شود، و بلكه دلیل خمس فتواهایی است كه در آن اختلاف شده است و فقها در آن و در تفصیلات آن اختلاف زیادی دارند، - فقهاى عصر حاضر و متأخرین، نه فقهاى زمان قدیم - و هر فقیهی فتوای متفاوتی با فقیه دیگر داده است، و در هر زمانی دستخوش تغییر و تحوّل قرار گرفته است، بدون آن كه شكل نهایی به خود گرفته باشد، و تا به امروز نیز چنین است!.

بنابراین هر فرد آگاه از این حقایق به یقین می‌داند كه این فتوا متكی بر دلیل نیست.

فصل دوّم:
ادله تفصيلي حقايق گذشته

1- نصوص روایت شده از (ائمه معصومین) در مورد اسقاط خمس:

- از ابی عبدالله پرسیده شد: زنا چگونه در میان مردم شیوع پیدا كرد؟ گفت: راه ورود زنا خمس ما اهل بیت است. اما شیعه ما از دادن خمس معاف هستند تا پاک به دنیا بیایند[[3]](#footnote-3).

در این روایت به وضوح مشخص می‌شود كه امام صادق شیعیان خود را از دادن خمس معاف كرده است، و می‌گوید كه شیعیان ملزم به ادای خمس نیستند تا اینگونه پاک به دنیا بیایند، زیرا اگر دادن خمس بر آنها واجب باشد و از پرداختن آن امتناع ورزند همانند دیگر مردم حرام زاده خواهند بود، و زنا بر آنها وارد خواهد شد!

- یكی از آنها می‌گوید: سخت‌ترین چیزی كه در روز قیامت مردم دچار آن می‌شوند صاحب خمس است، كه می‌گوید: پروردگارا خمس من كجاست، و ما شیعیان خود را از دادن خمس معاف كرده‌ایم تا پاک به دنیا بیایند و فرزندانشان پاكیزه باشند[[4]](#footnote-4).

و طوسی در استبصار همین طور روایت می‌كند: ‌سخت‌ترین مشكل برای مردم در روز قیامت این است كه صاحب خمس بلند شود و بگوید: پروردگارا خمس كجاست، و شیعیان ما ملزم به دادن خمس نیستند تا پاک به دنیا بیایند و فرزندانشان پاكیزه باشند[[5]](#footnote-5).

این روایت همچون روایت گذشته به صراحت می‌گوید كه شیعیان ملزم به ادای خمس نیستند، حتی در زمانی كه امام موجود باشد.

- از ابی عبدالله روایت است كه در مورد آیه ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر، و براى ذى‏القربى و یتیمان و مسكینان و واماندگان در راه (از آنها) است». گفت: آن - سوگند به خدا- درآمد و سود روزانه است كه باید خمس آن پرداخت شود، اما پدرم شیعیان خود را از آن معاف گردانده تا پاكیزه شوند[[6]](#footnote-6).

- از ابی عبدالله روایت است كه گفت: مردم همه با نادیده گرفتن حق ما (خمس) زندگی می‌كنند، اما ما شیعیان خود را از دادن آن معاف كرده‌ایم[[7]](#footnote-7).

این دو روایت اخیر به وضوح بر این دلالت می‌كنند كه ائمه شیعیان خود را از پرداختن خمس معاف كرده‌اند و آن را از آنها ساقط گردانده‌اند.

و از ابی عبدالله روایت است كه او در حالی كه از چشمه‌های پنجگانه دنیا سخن می‌گفت فرمود:‌ آنچه آبیاری می‌كند یا از آن آب كشیده می‌شود از آن ماست، و هر چه مال ما باشد مال شیعیان ماست، و دشمن ما در آن سهمی ندارد مگر آنچه به زور گرفته باشد، و ولی و دوستدار ما به اندازه فاصله زمین و آسمان در فراخی و راحتی قرار دارد[[8]](#footnote-8).

امام می‌گوید: (آنچه از ما باشد، مال شیعیان ماست) یعنی حق امام در ملكیت شیعیانش قرار دارد، و هر كس آزاد است كه در ملک خود تصرف كند. پس وقتی امام خودش حق خمس خود را به شیعیان خود واگذار كرده است پس به چه حقی كسانی می‌آیند و خود را وكیل امام قرار می‌دهند تا حق او را كه او خودش از آن دست كشیده مطالبه كنند، و در مطالبه آن شدّت به خرج می‌دهند؟!.

اگر كسی بر فردی قرضی داشته باشد و او را معاف كند و روی كاغذ بنویسد كه من وام خود را بخشیده‌ام سپس این مرد بمیرد آیا وارثان او می‌توانند وام را مطالبه كنند.

آیا این روایت‌ها و امثال آن وثیقه‌های معتبری نیستند كه هر مسلمانی وقتی كسی از او چیزی به نام خمس مطالبه می‌كند می‌تواند آن را ارائه دهد؟!.

اگر این روایت‌ها معتبر نیستند پس كدام روایت معتبر است؟ چرا به این روایت‌ها اصلاً توجه نمی‌شود، گویا اصلاً‌ چنین روایاتی وجود ندارد، و چرا روایت‌های دیگر پذیرفته می‌شوند؟! و امام گفت: (دوستدار و ولی ما آزاد و راحت است) یعنی هیچ چیزی بر او واجب نیست، و او به فاصله آسمان و زمین راحت و سبكدوش است!.

و از ابی عبدالله روایت است كه یكی از پیروانش مبلغی پول نزد او آورد، امام آنها را دوباره به او باز گرداند وگفت: ما تو را معاف كرده‌ایم، پس مال خودت را بردار، و شیعیان ما هر چه دارند برای خودشان است، و ملزم به دادن خمس نیستند تا آن كه قائم ما ظهور كند[[9]](#footnote-9).

این اجرای عملی روایت‌های گذشته است كه دادن خمس واجب نیست، و وقتی ما روایت‌ها را جمع كنیم روشن می‌شود كه امام صادق و آنان كه بعد از او آمده‌اند شیعیان را از دادن خمس تا ظهور مهدی معاف كرده‌اند. پس وقتی امام خودش آن را معاف كرده چه كسی آن را واجب كرده است؟!.

و از یونس بن یعقوب روایت است كه گفت: نزد ابی عبدالله بودم مردی نزد او آمد و گفت: فدایت شوم اموال و سودهایی در دست داریم و تجارت می‌كنیم و می‌دانیم كه تو در آن حق داری و ما در ادای آن كوتاهی ورزیده‌ایم.

او فرمود: اگر شما را ملزم به دادن آن كنیم در رفتار با شما انصاف نكرده‌ایم[[10]](#footnote-10).

در این روایت بیان شد كه ملزم كردم مردم به پرداختن خمس با انصاف و دادگری منافات دارد!! این در حالی است كه امام حاضر است پس چگونه خواهد بود كه در عدم حضور و وجود امام خمس گرفته شود؟!.

و از علی بن مهزیار روایت است كه گفت: ‌ابوجعفر در جواب مردی كه از او خواسته بود كه او را در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها حلال و معاف كند، با خط خودش نوشت: هر كس در چیزی از حق من كوتاهی كرد معاف است[[11]](#footnote-11).

- مردی نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیرالمؤمنین مالی به دست آوردم و خمس را نادیده گرفتم، آیا توبه‌ام پذیرفته می‌شود؟ فرمود: خمس آن را پیش من بیاور، آنگاه آن مرد خمس مال را نزد او آورد، فرمود: بردار مال خودت، هر گاه كسی خودش توبه كند و برگردد مالش هم به همراهش برمى‌گردد[[12]](#footnote-12).

و طوسی در الاستبصار چنین عنوانی گذاشته است (باب ما أباحوه لشيعتهم ‡ من الخمس حال الغيبة)[[13]](#footnote-13).

«باب در بیان اینكه ائمه ‡ شیعیان خود را از پرداختن خمس در زمان غیبت معاف كرده‌اند.

طوسی در تحت این باب شماری از روایات را ذكر كرده كه برخی در گذشته بیان شدند و برخی دیگر عبارتند از:

از عبدالله روایت است كه فرمود: ‌همه شیعیان ما آنان كه حاضر و آنان كه حضور ندارند و آنها كه زنده هستند و آنان كه وفات یافته‌اند و هر كس كه تا روز قیامت به دنیا می‌آید همه (از دادن خمس) معاف هستند[[14]](#footnote-14).

* از ابی جعفر روایت است كه گفت:‌ امیرالمؤمنین فرمود: مردم را در مورد شكمها و شرمگاههایشان هلاک كرد، چون آنها حق ما را به ما ندادند، هان آگاه باشید شیعیان ما و پدرانشان از دادن این حق معاف هستند[[15]](#footnote-15).

و در جایی دیگر این روایت از ابی عبدالله آمده است كه رسول الله ص بهترین آن را برای خود مى‌گرفت و سپس باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌كرد و آنگاه یک پنجم آن را برمی‌داشت و چهار پنجم آن را میان مردم تقسیم مى‌كرد[[16]](#footnote-16).

این روایت یعنی غنیمت فقط چیزی است كه در جنگ از دشمن گرفته می‌شود، و اموال و درآمدهای مردم و املاكشان جزو غنیمت نیست، زیرا هیچگاه چنین نبوده كه اموال و درآمدهای مردم پیش پیامبر آورده شوند و ایشان ص از آن بهترین را انتخاب كند و سپس آن را به پنج قسمت تقسیم نماید و یک پنجم را برای خود بگیرد و چهار پنجم دیگر آن را بین مردم تقیسم كند. چنان كه در روایتی دیگر آمده است:‌

- عبدالله بن سنان گفت: از ابا عبدالله شنیدم كه مى‌گفت: (خمس) فقط در غنیمت‌هاست[[17]](#footnote-17).

و از العبدالصالح روایت است: (نصف خمس كاملاً متعلق به امام است و نصف دیگر آن بین اهل بیت او تقسیم مى‌گردد كه سهم مال یتیمان آنها است، و یک سهم به مستمندان آنها تعلق دارد، و یک سهم به مسافران در راه مانده آنها تعلق دارد...) و در آخر روایت می‌گوید: و نصف خمس به خویشاوندان فقیر پیامبر تعلق دارد[[18]](#footnote-18).

پس طبق این روایت نصف خمس به امام تعلق دارد و نصف دیگر آن به (یتیمان و مستمندان و مسافران) اهل بیت تعلق دارد و ثروتمندان در خمس سهمی ندارند گر چه از اهل بیت باشند، و فقها نیز در گذشته حال همین را گفته‌اند- چنان كه بیان خواهد شد- این بود توجیهات و اقوال ائمه كه در روایت‌های نقل شده از آنان بیان شده است، اگر موضوع خمس و احكام آن بر اساس اقوال ائمه همین است...

و اگر بر اساس و با استناد به چیزی دیگر مطرح شده است پس ائمه از آن بیزارند و مسئولیت به گردن كسانی است كه آن را در دست گردانده، و ما به چنین كسانی ارتباطی نداریم، و آنها دلیلی ندارند كه ما را بدان ملزم كنند. و در اینجا حق داریم كه بپرسیم و بگوییم:

قضیه واجب بودن خمس و پرداختن آن به فقیه از كجا آمد؟! و چه زمانی مطرح شد؟!.

اینجانب با بررسی اقوال فقهای مذهب مى‌كوشیم تا به این پرسش پاسخ دهم.

فقهای بلندپایه نیز مردم را به دادن خمس ملزم نمى‌دانند معاف بودن شیعیان از پرداختن خمس تنها گفته ائمه نیست، گرچه گفته ائمه كافی است، چون بر حسب قواعد مذهب، گفته امام حجت است، و در مقابل و یا قول امام مجالی برای اجتهاد نیست.

فقهای بلندپایه مذهب درگذر تاریخ از روایت‌هایی كه پیش‌تر بیان كردیم استدلال كرده‌اند كه این نشانگر آن است كه این روایت نزد آنها معتبر بوده‌اند.

برخی از این فقها عبارتند از:[[19]](#footnote-19)

علامه احمد اردبیلی (ت 993 هـ): او یكی از برجسته‌ترین فقهای زمان خودش به شمار مى‌رفت و چنان مهم بود كه او را فقیه مقدس لقب داده بودند!!.

اردبیلی می‌گوید: بدان كه عموم روایت بر این دلالت می‌كند كه خمس به كلی در زمان غیبت و حضور از ذمّه مردم ساقط است، یعنی واجب قطعی نیست.

و همین روایت‌ها دلالت می‌كند كه در زمان غیبت خمس معاف است، و در زمان حضور امام دادن آن مستحب است، چنان كه مذهب بعضی همین است، و واجب بودن آن متحقق نیست چون دلیلی قوی وجود ندارد كه از درآمدهاى خمس گرفته شود، و غنیمتی نیست[[20]](#footnote-20).

نگاه كنید كه چقدر این فتوا با تصریحات گذشته ائمه همگون و مشابه است و چگونه او برای معاف بودن مردم از ادای خمس از اخبار روایت شده از ائمه استدلال مى‌كند.

محمد باقر سبزواری (1018-1090هـ): او در كتاب ذخیره‌المعاد می‌گوید:‌روایات زیادی كه در موضوع درآمدها مانند صحیحه الحارث بن مغیره النضری، و صحیحه فضلاء و صحیحه زراره و صحیحه علی بن مهزیار، و صحیحه ضریس و حسنه الفضیل، و روایت محمد بن مسلم و روایت داود بن كثیر و روایت الحارث بن المغیره، و روایت معاذ بن كثیر، و روایت اسحاق بن یعقوب، و روایت عبدالله بن سنان، و روایت حكم مؤذن بنی عبس، از همه این روایت‌ها چنین بر می‌آید كه شیعیان از دادن خمس معاف هستند[[21]](#footnote-21).

و او گفته كه مختار هستند كه خمس را نگیرند، و یا اینكه سهمیه امام را تا زمان ظهور او حفاظت نمایند، و یا اینكه فقیه آن را خرج كند، و این مستحب است و واجب نیست، با اینكه او با استدلال از روایت‌های آمده به شدت متمایل به این است كه خمس معاف است.

و شیخ محمدحسن نجفی (ت 1266ﻫ).

سید محمد علی طباطبائی (ت 1009 ﻫ).

شهید ثانی (911هـ 966 ﻫ).

علامه سلار.

شیخ یحیی بن سعید حلی (601 -690 ﻫ).

نظرشان عدم وجوب خمس است.

و گروهی از فقها گفته‌اند كه خمس در زنان و مسكن و كالاهای تجاری در زمان غیبت معاف است، از جمله این فقها مى‌توان افراد ذیل را نام برد:‌

شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی (ت 460 ﻫ)**[[22]](#footnote-22)**.

محقق حلی نجم الدین جعفر بن حسن (602-676 ﻫ)**[[23]](#footnote-23)**.

علامه حسن بن مطهر حلی (ت 709 ﻫ)**[[24]](#footnote-24)**.

قاضی ابن براج (متوفای نیمه قرن پنجم هجری)**[[25]](#footnote-25)**.

شهید اول (ت 786).

فصل سوم:
اختلاف فقها در مورد خمس

شیخ ابوجعفر طوسی متوفای سال (460 هجری):

او صاحب كتاب‌های: (الاستبصار، و تهذیب الاحكام) است كه دو كتاب از كتابهای چهارگانه‌ای است كه در روایت مذهب بر اساس آن‌ها قرار دارد، و همچنین صاحب دو كتاب از كتابهایی است كه در مذهب شیعه كتابهای معتبر (رجال) شمرده می‌شوند، در آغاز كتاب (النهایة) او اینگونه معرفی شده است: (امام فرقه (شیعه) بعد از ائمه معصومین، و پایه شیعه در همه آنچه متعلق به مذهب و دین است و به طور مطلق شیخ الطائفه است).

طوسی می‌گوید: (اما در زمان غیبت به شیعیان خود اجازه داده‌اند كه در حقوق شخصی خود از قبیل ازدواج و تجارت و مسكن خود تصرف كنند، اما در غیر این چیزها به هیچ عنوان خودشان حق تصرف ندارند. و در مورد خمس‌های گنجیه‌ها وغیره كه آنان مستحق آن هستند اصحاب ما اختلاف كرده‌اند، و در این مورد نص مشخصی وجود ندارد، و بلكه هر یک از روی احتیاط سخن گفته است: بنابراین بعضی گفته‌اند در زمان غیبت همان طور كه تصرف در امور ازدواج و تجارت برای ما مباح است و خمس در آن معاف است، همچنین در این گنج‌ها خمس واجب نیست.

و گروهی گفته‌اند:‌ انسان تا وقتی زنده است باید خمس را نگهداری كند، سپس وقتی مرگش فرا رسید یكی از برادرانش را كه مورد اعتماد است وصیت كند كه آن را به صاحب زمان وقتی ظهور كرد تحویل دهد، یا همانند او كسی دیگر را سفارش كند تا آن كه به صاحب الزمان برسد.

و گروهی گفته‌اند باید خمس گنج دفن شود، چون وقتی امام مهدی ظهور كند زمین خزانه‌هایش را بیرون می‌آورد.

- و گروهی گفته‌اند خمس باید به شش قسمت تقسیم شود: سه قسمت آن مال امام است كه دفن می‌شود، و یا به كسی سپرده می‌شود كه مورد اعتماد است، و سه قسمت دیگر آن بر مستحقان و یتیمان و فقرا و ماندگان در راه آل محمد تقسیم مى‌گردد. و باید چنین كرد چون مستحقان این سه قسمت مشخص است گرچه كسی كه آن را تحویل بگیرد و تقسیم كند مشخص نیست، چنان كه مستحق زكات مشخص است و كسی كه آن را تحویل می‌گیرد و تقسیم می‌كند مشخص نیست، و هیچ كس نگفته كه دادن زكات به مستحقان آن جایز ینست. و اگر كسی احتیاط كند و به یكی از این اقوال مذكور عمل كند و آن را دفن كند، یا به كسی دیگر بسپارد گناهكار نمی‌شود[[26]](#footnote-26).

ملاحظات مهم:

ملاحظه می‌شود كه شیخ طوسی در این فتوا هرگز از فقها نامی نبرده است، نه در تحویل گرفتن خمس، و نه در تقسیم آن، و نه در وصیت كردن به فرد مورد اعتمادی، و نه در هنگام دفن كردن آن در خاك، بلكه به صراحت گفته است كه تقسیم كننده خمس ظاهر و آشكار نیست (یعنی غایب و پنهان است) و اگر از دیدگاه او فقها این كار را به عهده می‌داشتند. نمى‌گفت: كه متولی تحویل گرفتن و تقسیم كردن خمس آشكار و مشخص نیست).

و بلكه او به هنگام بیان وصیت به صراحت می‌گوید كسی كه خمس به او سپرده می‌شود و درباره آن وصیت می‌شود كسی است كه از برادران مؤمن صاحب خمس كه وی به او اعتماد دارد، و نگفت كه از فقها است!.

و نیز می‌بینیم با اینكه دو شیخ طوسى و مفید در این مورد اقوال زیادی ذكر كرده‌اند، ولی یک قول هم نگفته كه در آن به این اشاره كرده باشند كه خمس باید به فقیه یا سید داده شود! و همچنین همه فقهایی كه در آن زمان‌ها از خمس سخن گفته‌اند هیچ كدام نگفته‌اند كه باید خمس به فقیه یا سید داده شود، و این یعنی فقهای گذشته همه بر این اجماع كرده‌اند كه در قضیه خمس از فقیه و سید نامی به میان نیاورند.

و همچنین می‌بینیم كه همه اقوال بیان شده در مورد خمس مستند نیستند، و هیچ نص و روایتی از ائمه آن را تایید نمی‌كند مگر قول اوّل كه می‌گوید مردم از دادن خمس معاف هستند و دادن خمس فرض نیست، و این تنها قولی است كه روایات نقل شده از ائمه آن را تایید می‌نمایند.

من نمی‌دانم كه بر اساس كدام فتوا مردم شیعه در طی قرن‌های گذشته دادن خمس را به فقیه واجب می‌دانسته‌اند!!.

قطعاً بعضی به فتوایی كه می‌گوید به هنگام مرگ باید خمس را به كسی دیگر سپرد، و او را وصیت كرد، عمل مى‌كرده‌اند، اما آیا شما اموالی را دیده‌اید كه بعد از دست به دست شدن بین افراد مورد اعتماد انباشته شده باشند؟ اگر كسی چنین چیزی ندیده است پس اموالی كه صاحبانش آن را به دیگران می‌سپرده‌اند به چه سرنوشتی دچار شده‌اند؟!.

برای آن فرق بسیار بزرگ بین اقوال فقهای متقدمین و متأخرین روشن شود، خواننده عزیز باید بداند كه قضبه خمس كاملاً اجتهادی است و سراپا نظر و رأی افراد است و اقوال مختلفی در مورد آن بیان شده و عقلها در مورد آن دچار حیرت شده‌اند، و مردم در آن دچار لغزش شده، و بدون دلیل سخن گفته‌اند- فتوای رئیس حوزه علمیه نجف سیدابوالقاسم خوئی را نقل می‌كنم و برای آن كه بحث طولانی نشود از میان علمای متأخرین فقط فتوای خوئی را نقل می‌نمایم.

فتوای رئیس حوزه علمیه نجف سید ابوالقاسم خوئی:

خوئی می‌گوید:‌ خمس در زمان ما - كه عصر غیبت است - به دو نصف تقسیم می‌شود:‌

نصف آن به امام زمان تعلق دارد، و نصف دیگر آن به یتیمان و بینوایان و مسافران بنی هاشم متعلق است.

و می‌گوید: ‌مالک می‌تواند نصف مذكور را توزیع كند، اما بهتر آن است كه آن را به حاكم بدهد، و یا در دادن آن به مستحق از حاكم اجازه بگیرد. و نصف دیگر كه متعلق به امام زمان است، در عصر غیبت باید به نایب امام زمان كه فقیه مورد اعتماد و آگاه به محل مصرف آن است پرداخت شود، و اگر به او آن را نداد از او اجازه بگیرد.

و محل مصرف خمس جاههایی هستند كه اطمینان داشته باشیم كه ایشان راضی است كه در چنین جایی صرف شود، مانند برآورده ساختن نیازهاى سادات و دیگر مسلمین. و احتیاط این است كه به نیت صدقه كردن از جانب او خرج شود، و اولویت و جاههایی كه مهم‌تر هستند رعایت شود.

از مهمترین مصارف خمس در این زمان كه هدایت كنندگاه و هدایت جویان در آن كم شده‌اند این است كه در راه بر پا داشتن پایه‌های دین و ترویج شریعت مقدس و نشر قواعد و احكام آن صرف شود، و مخارج اهل علم كه اوقات خود را در تحصیل علوم دینی صرف می‌كنند بوسیله آن تامین گردد.

و احتیاط این است كه برای مصرف كردن خمس به كسی مراجعه شود كه از بقیه آگاه‌تر است و نیازهای كلّی و اساسی را بهتر از دیگران می‌داند[[27]](#footnote-27).

طوسی و خوئی

این مقایسه مختصری است بین فتوای شیخ الطائفه طوسی و فتوا خوئی رئیس حوزه علمیه نجف

|  |  |
| --- | --- |
| طوسی | خوئی |
| 1- طوسی می‌گوید دادن خمس واجب نیست، و مطلقاً از ذمه مردم ساقط است، و قول طوسی یکی از اقوال چهارگانه‌ای است که فقهای مذهب بر آن هستند. 2- طوسی خمس را به دو نوع تقسیم مى‌کند:- یک نوع متعلق به درآمدها و منافع تجاری، مسکن، ازدواج است که می‌گوید دادن خمس این چیزها واجب نیست و فرد بدان ملزم نمی‌باشد.- و نوع دیگر خزانه‌ها و دیگر اموال هستند که نیز باید به دو قسمت تقسیم شود. 3- نصفی که حق امام غایب است هیچ کس حق تصرف در آن را ندارد، بلکه دفن شود، یا اینکه به کسی دیگر سپرده شود... و نصف دیگر آن متعلق به یتیمان و فقرای بنی هاشم است که صاحبش باید آن را بین آنها تقسیم کند. 4- طوسی متولّی توزیع نصف دیگر را بیان نکرده است و در فتوای او از فقیه یادی نشده است بلکه او تصریح می‌کند که متولی خمس مشخص و آشکار نیست، یعنی او ولایت و سرپرستی خمس را فقط متعلق به امام غایب می‌داند و فقیه متولی آن نیست.  | 1- خوئی هیچ اشاره‌ای به عدم وجوب نکرده است، بلکه مفهوم کلام او این است که به طور مطلق دادن خمس واجب است. 2- خوئی به چنین تقسیمی قایل نیست و بلکه از همه چیز بدون استثناء خمس گرفته می‌شود، یعنی بر خلاف نظر شیخ الطائفه طوسی، خوئی می‌گوید باید از مسکن و درآمدها و ... خمس گرفت.3- خوئی مسئله دفن کردن خمس متعلق به امام و یا سپردن آن به کسی دیگر را بیان نکرده است. و بلکه می‌گوید باید به فقیه مورد اعتماد سپرده شود تا آن را در جهت‌هایی که می‌داند که مورد پسند امام غائب است خرج کند.4- فقیه در تحویل گرفتن هر دو نصف خمس نقش بارزی دارد، اما حکم نصفی که حق امام است با حکم نصفی که متعلق به فقراء، یتیمان و مسافران است فرق مى‌کند، و خوئی می‌گوید صاحب خمس می‌تواند خودش نصفی را که متعلق به این سه قشر است توزیع کند، اما گفته از روی احتیاط مستحب است که آن را به فقیه بدهد، یا از او برای توزیع آن اجازه بگیرد، و در مورد سهم امام می‌گوید: احتیاط این است که باید و حتماً ‌به فقیه داده شود، پس آن جا حکم استحباب است و اینجا وجوب است و هر دو از روی احتیاط می‌باشند. |

ببینید كه چگونه فتوای خوئی كاملاً با فتوای طوسی كه مطلقاً شیخ الطائفه می‌باشد مخالف است.

حق سادات:

می‌بینید كه طوسی و خوئی هر دو برای سادات ثروتمند در خمس سهمی مقرر نكرده‌اند!! طوسی فقط یتیمان و مستمندان و مسافران آل محمد را مستحق خمس می‌داند. و خوئی یكی از مواردی كه خمس باید در آن مصرف شود را برآورده كردن نیازهای ضروری مؤمنان از قبیل سادات و غیره قرار داده است.

یعنی سید حقی در خمس ندارد مگر آن كه نیاز مبرم داشته باشد. و این فقط مختص سادات نیست و بلكه مؤمنان دیگر اگر هم نیاز مبرم داشته باشند بوسیله خمس نیاز آنها بر طرف مى‌گردد.

و حقیقت گم شد!!

به هر حال آنچه شما خواندید و مشاهده كردید سخن رئیس حوزه علمیه و مرجع كل شیعه در عصر حاضر بود، و فتوای رئیس حوزه با شیخ الطائفه چنان كه ملاحظه كردید تفاوت بسیار زیادی دارند!! پس حقیقت كجاست؟! و نزد چه كسی مى‌توان حق را یافت؟! و مذهب و فتوای كدام یک برآمده از قول معصوم، یا امام جعفر صادق است، آنها هر دو شیعه اثناعشری هستند و پیرو فقه جعفری می‌باشند... و چنان كه به ما گفته‌اند كه مذهب شیعه در همه چیز بر اساس گفته‌های امام جعفر صادق بنا شده است.

آیا امام صادق تا این حد سخنان ضد و نقیضی مى‌گفته است؟! یا اینكه به اقتضای منطق باید قول او رد مسئله یكی باشد، به خصوص اگر عصمت او را در نظر بگیریم. پس كدام یک از دو قول، قول اوست؟

و همچنین باید مدنظر داشت كه هر قولی عبارت است از مجموعه‌ای از اقوال و ترجیحات متناقض!!.

و تردیدی نیست كه صدها سال مردم به فتوای شیخ طوسی و فقهای دیگری امثال او عمل كرده‌اند، و آنها خمس اموالشان به فقیه یا سیدی نداده‌اند، و اینگونه از جهان رفته‌اند! آیا كسانی كه در دوران ما زندگی می‌كنند و خمس نمی‌دهند و سپس می‌میرند همانند آنها گناهی بر گردنشان نیست؟!.

اگر گناهكار نیستند پس چرا دیگران خود را به دادن خمس ملزم می‌دانند؟! و یا اینكه آنان كه به فتوای طوسی و امثال او عمل كرده‌اند معاف هستند، و دیگران گناهكارند، با اینكه هر دو گروه یک كار را كه ندادن خمس است انجام داده‌اند؟! یا اینكه هر دو گروه گناهكارند و مجازات می‌شوند؟ اگر چنین است گروه اول چه گناهی كرده‌اند؟! آیا طوسی بر حق بوده و خوئی بر باطل است؟ یا بر عكس است؟ یا هر دو برحق هستند؟ یا هر دو اشتباه كرده‌اند؟

پاسخ ما را بدهید خداوند به شما اجر دهد!![[28]](#footnote-28).

اما تحمیل چنین مالیاتی به مردم در ابتدای امر كاری ساده نبود و مردم به راحتی آن را قبول نمى‌كردند، بنابراین فقها در زمانهای گذشته حیران بودند كه چگونه راه حلی شرعی درست كنند و خود را از نظریه اول خلاص كنند كه می‌گوید تصرف در خمس فقط حق امام است و بر اساس این نظریه فقهای بزرگ مذهب مانند شیخ طوسی و مفید فتوا می‌دادند كه در زمان غیبت خمس معاف است و یا باید دفن شود و یا به فرد مورد اعتمادی سپرده شود و اینگونه دست به دست شود تا آن كه مهدی ظهور مى‌كند... بنابراین فقها برای رهایی از این نظر اقوال و فتواهای مختلف و متضادی داده‌اند كه بیانگر این حیرت آنهاست، اما به تدریج این نظریه تغییر می‌كرد و متحول می‌شد و گام به گام آنها پیش رفتند تا اینكه بعد از قرن‌ها تغییر و تحوّل به صورتی درآمده كه امروزه ما می‌بینیم!.

متضاد بودن اقوال فقهاء و متحول شدن آن در ادوار زمان

1. شیخ مفید (ت 413 ﻫ) و شیخ طوسی (ت 460ﻫ) گفته‌اند متولی تحویل گرفتن خمس و تقسیم آن ظاهر و مشخص نیست چون نصی شرعی وجود ندارد كه تحویل گیرنده و تقسیم كننده را مشخص نماید، بنابراین نه فقیه نه كسی دیگر بر تحویل گرفتن خمس یا خرج كردن آن مشخص نشده است.
2. بعد از آنها (طوسی و مفید) در نیمه‌های قرن پنجم هجری قاضی ابن براج می‌آید و می‌گوید باید خمس به عنوان امانت به فقها سپرده شود كه آنها آن را تا ظهور مهدی نگهداری می‌كنند.

یعنی فقها حق تصرف در خمس را ندارند نه حق دارند آن را برای نیازهای شخصی خود مصرف كند و نه می‌توانند آن را در جایی دیگر خرج كنند.

و تردیدی نیست كه هیچ كسی بعد از مردن این فقها اموالی را مشاهده نكرده كه به نام مهدی نگهداری شده باشدند به خصوص بعد از آن كه فتوا عوض شد، و این نشانگر آن است كه فقها برای آن كه بتوانند این اموال را به دست بیاورند با گذاشتن اسم امانت و سرپوشی شرعی بر آن، این اموال را به چنگ می‌آورده‌اند!.

1. سپس ابن حمزه در قرن ششم آمد تا این نظریه را یک گام جلوتر ببرد، او با اینكه جرأت چنین كاری را داشت اما مقداری حیا می‌كرد بنابراین گفت دادن خمس به فقیه برای آن كه آن را تقسیم كند بهتر است و اگر صاحب مال خوب تقسیم كردن را بلند نباشد واجب است كه آن را به فقیه بدهد.

ببینید كه فقهای محترم چگونه گام به گام جلو می‌رفته‌اند. بعد از آن كه گفتند فقیه خمس را تحویل می‌گیرد تا آن را به عنوان امانتی تا زمان ظهور مهدی حفاظت و نگهداری كند یک گام جلوتر رفتند و به فقیه اجازه دادن كه آن را تحویل بگیرد و گفتند بهتر است و مستحب است كه به فقیه داده شود!.

و شكی نیست كه تحویل گرفتن آن به عنوان امانت و نگهداری آن تا وقتی كه مهدی ظهور كند با تقسیم و توزیع آن فرق بزرگی دارد.

اما اگر صاحب مال تقسیم را خوب بلد نباشد واجب است كه خمس را به فقیه بدهد كه تقسیم كردن را خوب بلد است و در ضرب و تقسیم بیشتر وارد است.این یک و نیم گام به جلو است.

1. بعد در قرن هفتم محقق حلی آمد و گام مهمی برداشت او گفت كه واجب است كه سهمیه امام (یعنی نصف خمس) به نایب امام داده شود تا او سهمیه امام را به مستحقان بدهد.
2. و شهید اول در قرن هشتم می‌گوید اگر مكلف خواست خودش سهمیه امام را به مستحقان توزیع كند لازم است كه از نایب عادل كه دارای صلاحیت فتوا دادن است اجازه بگیرد.
3. و محقق كركی در قرن دهم می‌گوید سهمیه امام باید به حاكم شرعی یعنی فقیه داده شود.
4. و محمد باقر سبزواری در قرن یازدهم می‌گوید احتیاط در آن است كه كار صرف خمس در جاهایی كه باید مصرف شود به فقیه عادل سپرده شود، و او از نیابت فقیه از امام مهدی سخن گفته است.
5. در قرن سیزدهم شیخ محمدحسن نجفی با تمام قدرت فتوا داد كه واجب است كه فقیه عادل متولّی خرج كردن سهمیه امام باشد.
6. و در قرن چهاردهم هجری سید كاظم یزدی گفت لازم است كه در عصر غیبت سهمیه امام به نایب او داده شود و نایب او مجتهدی است كه همه شرایط را دارا است و یا اینكه باید با اجازه او به مستحقین داده شود.

عجیب اینجا ست كه او در سایر ابواب فقه به ولایت فقیه معتقد نیست اما فقط در مسئله خمس او ولایت فقیه را می‌پذیرد!!

1. و در اواخر قرن چهاردهم هجری سید محسن حكیم می‌گوید اگر صاحب مال بر این باور بود كه می‌تواند رضایت امام غایب را جلب كند در خرج كردن سهمیه امام از خمس نیازی به اجازه گرفتن از فقیه نیست.
2. و در آغاز این قرن (پانزدهم هجری) شیخ حسن فرید نظر جدیدی ارائه داد و در مورد خمس انقلابی به پا كرد و او حق خمس را از امام مهدی به علت غیبت و انجام ندادن مسئولیت‌های امامت، گرفت و گفت باید یک نفر از مردم كار تحویل گرفتن خمس و توزیع آن را انجام دهد و این فرد مستقل است و نایب امام نیست[[29]](#footnote-29).

می‌بینید كه این فتواها و اقوال فقهی متضاد و مضطرب می‌باشند و گاهی كاملاً متحول می‌شوند، و مهم‌تر از همه اینكه برای وارد كردن فقیه در موضوع خمس هیچ دلیلی شرعی از كتاب یا سنت یا اقوال ائمه وجود ندارد!.

و دلیل متضاد بودن و مختلف بودن این فتواها این است كه همه محصول آرا و افكار انسانها هستند كه طبق نیاز خود آن را ارائه می‌داده‌اند بنابراین همراه طبق شرایط موجود متحول می‌شده‌اند.

گاهی واجب می‌كردند و گاهی مى‌گفتند مستحب است و گاهی جایز و گاهی احتیاط بر آن است و...!.

این اختلاف صادق‌ترین مصداق گفته الهی است كه می‌فرماید: ﴿وَلَوۡ كَانَ مِنۡ عِندِ غَيۡرِ ٱللَّهِ لَوَجَدُواْ فِيهِ ٱخۡتِلَٰفٗا كَثِيرٗا﴾ [النساء: 82]. «آیا درباره قرآن نمى‏اندیشند؟! اگر از سوى غیر خدا بود، اختلاف فراوانى در آن مى‏یافتند».

و اگر از سوی غیر خدا آمده بود در آن تناقضات و اختلافات فراوانی پیدا مى‌كردند.

پنهان كردن روایاتی كه می‌گوید خمس واجب نیست از طرفی فقها همه روایاتی را كه می‌گویند دادن خمس واجب نیست پنهان كردند و یا آن را تحریف كرده و قیچی كردند و اضافه بر این با سوء استفاده از جهالت مردم و اعتمادشان بر فقها روایات جدیدی اختراع كردند كه در منابع گذشته وجودی نداشته‌اند.

به عنوان مثال در رساله معروف (الخمس بين السائل والـمجيب) آمده است:‌ خمس یكی از مهم‌ترین واجبات شرعی است كه در مورد آن خیلی تاكید شده است... امام می‌گوید: (سخت‏ترین مسئله در روز قیامت این است كه صاحب خمس بلند می‌شود و می‌گوید پروردگارا خمس من كجاست)[[30]](#footnote-30).

اما این روایت دنباله‌ای دارد كه می‌گوید: (ولی ما شیعیان خود را از خمس معاف كرده‌ایم تا پاک به دنیا بیایند و فرزندانشان پاكیزه شوند)[[31]](#footnote-31).

اما فقیه فقط قسمت اول روایت را ذكر كرده است چون روایت اگر كامل ذكر شود طبق آن شیعیان از دادن خمس معاف می‌باشند و فقیه نمی‌خواهد كه چنین باشد! سپس صاحب كتاب این روایت را ذكر كرده: ابوعبدالله گفت: (آیا می‌دانی از كجا زنا به مردم راه پیدا كرد؟ گفتم: نمی‌دانم گفت: به سبب آن كه مردم خمس كه متعلق به ما اهل بیت است را نمی‌پردازند)[[32]](#footnote-32) نویسنده این روایت را هم مانند روایت قبلی قیچی كرده و قسمت دوّم آن را كه شیعیان را از دادن خمس معاف می‌گرداند ذكر نكرده است، در دنباله این روایت آمده است: (به جز شیعیان پاک ما كه من با معاف كردن آنها از دادن خمس تولد آنان را پاک می‌گردانم)[[33]](#footnote-33).

این خطرناک‌ترین نوع تحریف است زیرا كاملاً بر عكس آنچه مورد نظر است را می‌گوید و این نشانگر نداشتن امانت داری علمی و عدم احساس مسئولیت دینی است، مسئولیتی كه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذۡ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهُۥ لِلنَّاسِ وَلَا تَكۡتُمُونَهُۥ فَنَبَذُوهُ وَرَآءَ ظُهُورِهِمۡ وَٱشۡتَرَوۡاْ بِهِۦ ثَمَنٗا قَلِيلٗاۖ فَبِئۡسَ مَا يَشۡتَرُونَ ١٨٧﴾ [آل‌عمران: 187]. «(وبه خاطر بیاورید) هنگامى را كه خدا، از كسانى كه كتاب (آسمانى) به آنها داده شده، پیمان گرفت كه حتما آن را براى مردم آشكار سازید و كتمان نكنید! ولى آنها، آن را پشت سر افكندند; و به بهاى كمى فروختند; و چه بد متاعى مى‏خرند».

سپس نویسنده دو روایت دروغین كه خودش آنها را اختراع كرده است بیان می‌دارد، دلیل اینكه می‌گویم این دو روایت را خودش اختراع كرده این است كه من مصادر و مراجع چهارگانه گذشته را بررسی نمودم اما این روایت‌ها در آن مرجع ذكر نشده بودند، روایت‌های اختراعی اینها هستند:‌ امام زمان (عج) می‌گوید: (هر كس از ما چیزی را بخورد در حقیقت آتش جهنم را می‌خورد و به زودی وارد جهنم سوزان خواهد شد).

و امام (عج) می‌گوید: (لعنت خدا و ملائكه و همه مردم بر كسی باد كه از مال ما یک درهم را به ناحق بخورد)[[34]](#footnote-34).

نویسنده این دو روایت را ذكر كرده بدون آن كه منبع آنها را بگوید! كتاب الكافی كلینی تنها مرجعی است كه در دورانی تألیف شده كه در آن زمان مهـدی از طریق جانشینان خود با مردم تماس مى‌گرفته است، دورانی كه دوران (غیبت صغری) نامیده می‌شود، اگر مهدی چنین سخنی را گفته است باید در كتاب الكافی ذكر می‌شد، اگر مرجعی دیگر آن را نقل كرده از خودش در آورده است!.

و اینگونه روشن شد كه فقهاء بر اساس گفته‌ها و فتواهای بی‌دلیل از مردم خمس می‌گیرند، فتواهایی كه خداوند برای آن دلیلی نازل نكرده است!.

مصرف درست دلیلی بر گرفتن خمس نیست

بعضی از علمای شیعه می‌گویند چون كه خمس صرف مدارس دینی و حوزه‌های علمیه و دیگر امور مذهبی می‌شود پس گرفتن آن جایز و درست است.

اما بحث این نیست كه این اموال چه گونه و در چه راهی مصرف می‌شوند؟ بلكه آنچه مورد مناقشه و بحث است یک قضیه اصولی و واقعی و مذهبی است و آن اینكه: این اموال به دروغ و به ناحق از مردم گرفته می‌شوند، و حتی اگر در راه خدا خرج شوند گرفتن آن از مردم ناجایز و نامشروع است و تصرف در آن جایز نیست[[35]](#footnote-35).

اگر كسی دزدی كند و آن را در راههای درست خرج كند مال مسروقه حلال و مشروع نیست، چون در اصل از راه حرام به دست آمده است، بنابراین فقط به دلیل اینكه این اموال در راههای شرعی و جایز خرج می‌شوند، نمى‌توان گفت كه گرفتن این اموال حلال و جایز است.

و همچنین به بهانه اینكه خمس برای طلاب علوم دینی و امور مذهبی خرج می‌شود فقها باید بر آن مسلط باشند و در دست فقها باشد.. و بلكه اول باید این را ثابت كنیم كه فقیه می‌تواند این مال را از مردم بگیرد.

و گرفتن و خرج كردن، دو چیز مختلف هستند، اگر یكی حلال باشد نمى‌توان به خاطر حلال و جایز بودن آن دیگری را جایز و حلال قرار داد[[36]](#footnote-36)، گاهی انسان از راه حلال و جایزی مانند تجارت به دست می‌آورد و در راه حرام مانند نوشیدن شراب خرج می‌كند پس چنین فردی فقط به خاطر خرج كردن آن گناهكار است. و گاهی از راه حرام مانند ربا به دست می‌آورد و آن را برای فرزندانش خرج می‌كند، پس اینكه او آن را در راه مشروع و جایزی خرج كرده دلیلی نیست برای اینكه بگوییم كه به دست آوردن مال از راه نامشروع اشكالی ندارد و او گناهكار نیست.

اگر كسی به ناحق مال كسی دیگر را تصرف كند و با آن مسجد بسازد نمى‌توان گفت چون با آن مال مسجدی ساخته است گرفتن آن مشروع است، و خمسی كه فقها می‌گیرند كاملاً همین طور است.

خـلاصـه:

چیزی كه در قرآن و سنت نبوی و اقوال ائمه وجودی ندارد و فقهای گذشته آن را نگفته‌اند و متأخرین بر آن اجماع نكرده‌اند بر اساس كدام دلیل شرعی مسلمانان را بدان ملزم كرده‌اند؟!!.

پـرسـش آخر:

شاید كسی بگوید آیا مرگ خمس در قرآن ذكر نشده است؟ آیا مگر خدا نگفته است ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ ﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر، و براى ذى‏القربى و یتیمان و مسكینان و واماندگان در راه (از آنها) است».

به این پرسش در فصل دوم این كتاب پاسخ داده خواهد شد اما قبل از آن كه وارد این بحث شویم مناسب می‌بینم كه توجه شما را به امر مهمی معطوف بدارم و این سوال را بپرسم كه:

این آیه به فقیه چه ربطی دارد؟!

خمسی كه در آیه ذكر شده است خمس به معنی عام آن است، آیا این فقط به غنیمت‌ها تعلق دارد، یا اینكه درآمدهای مردم را نیز شامل می‌شود، و فقـیه كه متولی گرفتن خمس است و با استناد به این آیه خمس در دست اوست باید به ما بگوید كه او و خمس درآمدهای مردم چه ربطی به آیه دارند، و او باید از قرآن برای آنچه می‌گوید دلیل بیاورد.

و به تعبیری دیگر باید به این پرسش‌ها پاسخ بدهد: چه چیز حضرت فقیه را در این آیه داخل كرده است؟!.

و كدام دلیل قرآنی ما را ملزم می‌كند تا یک پنجم اموال و درآمدها و پس‌اندازهایمان را به فقیه بدهیم؟!.

و به كدام حق فقیه این اموال را می‌گیرد؟! و تا چه حدی جایز است كه فقیه این اموال را بگیرد؟!.

فقیه باید به همه این پرسش‌ها از همین آیه پاسخ بدهد تا بتواند از آن برای خمس گرفتن خود دلیلی داشته باشد.

آمدن كلمه خمس در آیه به معنی عام، و كلی آن چیزی دیگر است، و وارد شدن فقیه در موضوع آن كاملاً چیزی دیگر است!.

مفهومی كه فقهاء استنباط می‌كنند كاملاً مفهومی اضافه بر مفهوم خمس در آیه است.

و آیه كوچكترین اشاره‌ای به آن ندارد، و در مورد خمس غنیمت‌های به دست آمده در جنگ است كه باید به شش گروه داده شود، كه حضرت فقیه از این شش گروه نیست!.

پس چه ربطی به آیه دارد؟!.

و در پایان به فقیه می‌گوییم اگر نمى‌توانی از این آیه برای خود دلیلی دست و پا كنی، تمام قرآن كه بیش از شش هزار و ششصد آیه دارد پیش روی شماست، اگر مى‌توانی از میان آن دلیلی برای خود بیاوری بفرما!!

فصل دوم:
خمس از درآمدها يا از غنائـم

آیه خمس

مقدمه: قاعده شرایط ادلّه امور مهم و ضروری شرعی:‌

منظور از امور مهم و ضروریات شرعی همه چیزهایی است كه سعادت انسان در زندگی و آخرت به آن وابسته می‌باشد، مانند اصول ایمان و عقیده، و یا اصول شرعی علمی، مانند نماز و زكات و روزه و حج، یا نیكی كردن به پدر و مادر و نیكی كردن به همه مردم، و یا دور كردن از زشتی‌ها و عموم منكرات، مانند كشتن مردم و زنا و ربا و امثال آن.

برای همه این امور مهم قرآن دلایل واضح و قطعی ارائه داده است و قابل رد یا تاویل نیستند كه هیچ كس نمی‌تواند در آن شک كند، نمی‌تواند در مقابل آن چیزی بگوید: و همچنین مفهوم آن قطعی است، و بلكه اینها نصوصی هستند كه فقط بر یک چیز و یک مفهوم دلالت می‌كنند، به عنوان مثال در مورد واجب بودن نماز و زكات در قرآن آمده است: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ ﴾ [البقرة: 43]. «و نماز را بپا دارید، و زكات را بپردازید».

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥﴾ [الماعون: 4-5]. «پس وای بر نمازگزارانی كه. در نماز خود سهل‌انگاری می‌كنند».

و می‌فرماید ﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [فصلت: 6-7]. «واى بر مشركان. همانها كه زكات را نمى‏پردازند».

و در مورد اینكه نیكی به پدر و مادر واجب است می‌فرماید: ‌﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: 23]. «و به پدر و مادر نیكی كنید».

و در مورد حرمت ربا می‌فرماید: ﴿وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ﴾ [البقرة: 275]. «و خدا بيع (خريد و فروش) را حلال كرده، و ربا را حرام».

و در مورد حرمت زنا می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ ٱلزِّنَىٰٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةٗ وَسَآءَ سَبِيلٗا ٣٢﴾ [الإسراء: 32]. «و نزدیک زنا نشوید، كه كار بسیار زشت، و بد راهى است».

و اینگونه راه برای آنان كه می‌خواهند با تاویل یا انكار از تكالیف شرعی بیرون بروند و آن را انجام ندهند بسته است، چون نصوصی كه بر تكالیف شرعی دلالت می‌كنند واضح و روشن‌اند و فقط یک مفهوم دارند! و همین است كه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [الحديد: 25]. «ما رسولان خود را با دلایل و معجزات روشن و شریعتهاى آشكار فرستادیم».

به خصوص امور مالی، چون مردم به آن وابسته هستند، پس اگر نصوص واضح و قطعی نباشند اختلاف درست می‌شود، و مردم دچار تفرقه می‌گردند، و دین و دنیا خراب می‌شود.

به خاطر این احكام ارث و مقادیر آن به صورت مفصل در قرآن در اوائل سوره نساء بیان شده‌اند، و نماز - كه از مال مهم‌تر است - اصل مشروعیت آن در قرآن بیان شده است و تفاصیل آن اغلب در سنت نبوی بیان شده است.

بنابراین مسایل مهمی كه صلاح و بهبودی هر دو جهان انسان بدان وابسته است باید با نصوص واضح و قاطع قرآنی ثابت باشند، نصوصی كه احتمالات مختلفی نداشته باشند به خصوص مسایلی كه مربوط به امور مالی است. و همچنین اصل نماز و زكات و روزه و حج و اصول عقیده در شریعت اسلامی ثابت هستند. آیا واجب بودن خمس در درآمدها با چنین دلایل قاطع قرآنی ثابت است؟ چنان كه زكات وارث و امثال آن ثابت هستند؟!.

آیه خمس:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ إِن كُنتُمۡ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَىٰ عَبۡدِنَا يَوۡمَ ٱلۡفُرۡقَانِ يَوۡمَ ٱلۡتَقَى ٱلۡجَمۡعَانِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ٤١﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر، و براى ذى‏القربى و یتیمان و مسكینان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایى حق از باطل، روز درگیرى دو گروه (باایمان و بى‏ایمان) (روز جنگ بدر) نازل كردیم، ایمان آورده‏اید; و خداوند بر هر چیزى تواناست».

این تنها جایی است كه كلمه خمس در قرآن كریم وارد شده است. همه به اتفاق قبول دارند كه مالی كه آیه می‌گوید خمس آن باید جدا شود، غنیمتی است كه در جنگ از كفار گرفته می‌شود، در واجب بودن خمس در این اموال هیچ كس اختلافی ندارد چون آیه به طور قطعی بر آن دلالت می‌نماید، اما واجب بودن خمس درآمدها در بهترین حالت فقط مى‌توان كلمه خمس به صورت ظنی بر آن دلالت كند. و اگر دقت كنیم هیچ دلالتی ندارد فقط تشابه لفظی وجود دارد، و اگر كلمه خمس كه در آیه آمده به صورت قطعی بر خمس درآمدها دلالت می‌كرد اختلافی پیش نمی‌آید چنان كه مسلمانان در دلالت این آیه بر مشروعیت نماز و زكات اختلافی ندارد ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ ٤﴾ [المؤمنون: 1-4]. «مؤمنان رستگار شدند. آنها كه در نمازشان خشوع دارند; و آنها كه از لغو و بیهودگى روى‏گردانند; و آنها كه زكات را انجام مى‏دهند».

و همچنین مسلمین در این اختلافی ندارند كه این آیه بر مشروعیت روزه دلالت مى‌كند: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيۡكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَتَّقُونَ ١٨٣﴾ [البقرة: 183]. «اى افرادى كه ایمان آورده‏اید! روزه بر شما نوشته شده، همان‏گونه كه بر كسانى كه قبل از شما بودند نوشته شد; تا پرهیزكار شوید».

و همچنین در دلالت این آیه بر جدا كردن خمس مال غنیمت اختلاف نكرده‌اند: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾.

و همچنین در دلالت امثال این آیات بر امور مهم در شریعت اختلاف ندارند.

چنین چیزهایی را خداوند به اجتهاد مجتهدین و نظر فقها رها نكرده است چون اجتهاد به اختلاف می‌انجامد.

و در چنین امور مهمی همانند امور فرعی دین گنجایش اختلاف نیست، و اختلاف در امور مهم دینی به تفرقه و فساد دین و دنیا می‌انجامد، پس چگونه مى‌توانیم باور كنیم كه مالیاتی سهمگین وهنگفت را خداوند بر بندگانش فرض می‌نماید و به خاطر ندادنش آنها را به شدت مجازات می‌كند، اما آن را در كتاب خود بیان نمی‌كند و با دلیل قطعی كه جای تاویل نداشته باشد آن را ثابت نمى‌كند؟! چرا خمس درآمدها از این قاعده مستثنی است؟! با اینكه زكات - كه نسبت به خمس درآمدها اندک است با دهها دلیل قرآنی ثابت شده است؟! چگونه؟!.

مقایسه زکات با خمس درآمدها

ذكر زكات در دهها آیه قرآن تكرار شده است، در صورتی كه خمس درآمدها با آن كه چندین برابر زكات است در قرآن ذكر نشده است، و چنین مالیات هنگفتی چنان كه قبلاً گفتیم باید دلایل قطعی داشته باشد كه جای شكی در آن نباشد. شما چگونه از من می‌خواهی كه (20%) درصد اموال و درآمدهایم را به تو بدهم یا از هر هزار تومان دویست تومان را به شما بدهم، اما هیچ دلیل روشنی كه مرا به این كار ملزم می‌كند ارائه نمی‌دهی؟!.

خداوند بر ثروتمندان واجب كرده كه اگر دارایی آنها به حد نصاب كه بیست مثقال است رسید بعد از گذشت یک سال بر آن یک چهلم آن را به عنوان زكات بدهند، یعنی (5/2%) آن را بپردازند، خداوند برای این دهها دلیل روشن در قرآن ذكر كرده است كه هیچ كس نمی‌تواند در آن شک كند، چگونه عقل قبول می‌كند كه خمس را چندین برابر زكات است فرض كند، و حتی یک بار در قرآن آن را ذكر نكرده باشد؟!.

و خمس به زمان و نصاب بستگی ندارد، و به نوعی خاص از مال متعلق نیست، بلكه دادن خمس همه چیز فرض است، حتی خمس خانه و لوازم آن، و آنچه برای آشپزخانه خرید می‌شود، و هدیه‌ای كه از كسی گرفته می‌شود، در همه اینها خمس واجب است، بلكه اگر خمس كالایی پراخت شد اما بعد از دادن خمس قیمت آن بالا رفت در مقداری كه از قیمت آن وقت كالا اضافه شده خمس واجب می‌شود!

كدام عاقل چنین چیزی را قبول می‌كند كه این مالیات هنگفت فرض باشد، اما دلیلی برای آن نباشد؟!!.

مثالی كه مقایسه را بیشتر روشن مى‌كند:

اگر فرض كنیم كه مردی صاحب خانه و باغ و ماشین باشد و پول نقد هم داشته باشد. چقدر زكات بر او واجب است؟ و چقدر خمس بر او واجب است؟

زكات:

خانه: زكات ندارد.

ماشین: زكات ندارد.

باغ: زكاتی ندارد، و فقط در میوه‌های آن اگر به حد نصاب برسند زكات واجب است.

پول‌ها: اگر به حد نصاب نرسیده باشند در آن زكات واجب نیست، و نصاب بیست مثقال طلا است.

اگر هر مثقال طلا را پنجاه هزار دینار فرض كنیم، پولها باید به یک میلیون دینار برسند، و یک سال بر آن بگذرد تا زكات در آن واجب شود، و مقدار زكات بیست و پنج هزار دینار خواهد بود. اگر پولها به حد نصاب نرسیده باشند بر این مرد با آن كه صاحب خانه و ماشین و باغ و پول است زكات واجب نیست، این بود زكات.

اما خمس:

اگر فرض كنیم قیمت هر یک از خانه و باغ و ماشین سه میلیون باشد و این مرد یک میلیون دینار به اندازه نصاب داشته باشد مجموع دارایی این مرد ده میلیون دینار می‌شود كه خمس آن برابر است با دو میلیون دینار!! یعنی هشتاد برابر زكاتی كه بر او واجب است!! یعنی اگر این مرد هشتاد سال زكات اموال خود را بدهد با خمسی كه یک بار می‌دهد برابر نخواهد بود!! و اگر قیمت خانه و باغ و ماشین هر یكی پنجاه میلیون باشد خمس سی میلیون خواهد بود، یعنی بیش از هزار برابر زكات!!.

آیا هیچگاه به این حقیقت وحشتناک فكر كرده‌اید؟!.

فقهاء این مالیات سنگین را می‌گیرند در حالی كه حتی یک آیه در قرآن نیست كه به صراحت بگوید كه مردم باید چنین مبلغ هنگفتی را به فقها بدهند!!.

برخی از آیاتی كه درباره زكات آمده‌اند:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ وَٱرۡكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ ٤٣﴾ [البقرة: 43]. «و نماز را بپا دارید، و زكات را بپردازید، و همراه ركوع كنندگان ركوع كنید (و نماز را با جماعت بگزارید)».

اما نگفت كه خمس را بپردازید!.

و می‌فرماید: ﴿وَقُولُواْ لِلنَّاسِ حُسۡنٗا وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [البقرة: 83]. «و به مردم نیک بگویید; نماز را برپا دارید; و زكات بدهید‏».

و نگفت كه خمس را بپردازید.

و می‌فرماید: ﴿وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَمَا تُقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُم مِّنۡ خَيۡرٖ تَجِدُوهُ عِندَ ٱللَّهِ﴾ [البقرة: 110]. «و نماز را برپا دارید و زكات را ادا كنید; و هر كار خیرى را براى خود از پیش مى‏فرستید، آن را نزد خدا (در سراى دیگر) خواهید یافت».

می‌بینیم كه در آیه از خمس یادی نشده و نگفته كه خمس را بپردازید.

و می‌فرماید: ﴿وَلَٰكِنَّ ٱلۡبِرَّ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلۡكِتَٰبِ وَٱلنَّبِيِّ‍ۧنَ وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَٱلسَّآئِلِينَ وَفِي ٱلرِّقَابِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [البقرة: 177]. «بلكه نیكى (و نیكوكار) كسى است كه به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و كتاب (آسمانى)، و پیامبران، ایمان آورده; و مال (خود) را، با همه علاقه‏اى كه به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسكینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق مى‏كند; نماز را برپا مى‏دارد و زكات را مى‏پردازد».

و نفرمود كه خمس را بدهد!.

و می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ لَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ﴾ [البقرة: 277]. «كسانى كه ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زكات را پرداختند، اجرشان نزد پروردگارشان است».

و نگفت آنان كه ایمان آوردند و ... و خمس را پرداختند!.

همه اینها در یک سوره بیان شده كه در این سوره همه اوامر و نواهی شریعت بیان شده است، پس چرا خمس ذكر نشده است؟!

و خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَخَلُّواْ سَبِيلَهُمۡ﴾ [التوبة: 5]. «هرگاه توبه كنند، و نماز را برپا دارند، و زكات را بپردازند، آنها را رها سازید».

و خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِن تَابُواْ وَأَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ فَإِخۡوَٰنُكُمۡ فِي ٱلدِّينِ﴾ [التوبة: 11]. «(ولى) اگر توبه كنند، نماز را برپا دارند، و زكات را بپردازند، برادر دینى شما هستند».

می‌بینیم كه خمس را ذكر نكرده است. و خداوند به حكایت از پیامبرش عیسی می‌گوید: ﴿وَأَوۡصَٰنِي بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ مَا دُمۡتُ حَيّٗا﴾ [مريم: 31]. «و مرا -هر جا كه باشم- وجودى پربركت قرار داده; و تا زمانى كه زنده‏ام، مرا به نماز و زكات توصیه كرده است».

و خمس را ذكر نكرده است.

و در مورد اسماعیل می‌فرماید: ﴿وَكَانَ يَأۡمُرُ أَهۡلَهُۥ بِٱلصَّلَوٰةِوَٱلزَّكَوٰةِ وَكَانَ عِندَ رَبِّهِۦ مَرۡضِيّٗا ٥٥﴾ [مريم: 55]. «او همواره خانواده‏اش را به نماز و زكات فرمان مى‏داد; و همواره مورد رضایت پروردگارش بود».

در آیه بیان نشده كه اسماعیل خانواده اش را به پرداختن خمس دستور می‌داد.

و خداوند در مورد پیامبران ‡ می‌گوید: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ﴾ [الأنبياء: 73]. «و انجام كارهاى نیک و برپاداشتن نماز و اداى زكات را به آنها وحى كردیم».

خداوند نگفته كه پیامبران وحی كرده است كه چیزی به نام خمس را بپردازند.

و خداوند در مورد صفت حكّام و امرای مسلمین می‌گوید: ﴿ٱلَّذِينَ إِن مَّكَّنَّٰهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ أَقَامُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُاْ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَمَرُواْ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَنَهَوۡاْ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ﴾ [الحج: 41]. «همان كسانى كه هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا مى‏دارند، و زكات مى‏دهند، و امر به معروف و نهى از منكر مى‏كنند».

و نگفت كه خمس را می‌پردازند.

ذكر نشدن خمس در اینجا جالب توجه است... زیرا آیه حكام و مسئولین امر را مخاطب قرار می‌دهد، پس اگر خمس امر جایز و مشروعی می‌بود خداوند حتماً در اینجا در كنار زكات از آن اسم می‌برد. و خداوند در مورد مؤمنان می‌فرماید: ﴿قَدۡ أَفۡلَحَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ١ ٱلَّذِينَ هُمۡ فِي صَلَاتِهِمۡ خَٰشِعُونَ ٢ وَٱلَّذِينَ هُمۡ عَنِ ٱللَّغۡوِ مُعۡرِضُونَ ٣ وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِلزَّكَوٰةِ فَٰعِلُونَ ٤﴾ [المؤمنون: 1-4]. «مؤمنان رستگار شدند; آنها كه در نمازشان خشوع دارند; و آنها كه از لغو و بیهودگى روى‏گردانند; و آنها كه زكات را انجام مى‏دهند».

و چیزهای دیگری را بیان كرده كه خمس از آنها نیست. و در مورد آباد كردن مساجد می‌گوید: ﴿رِجَالٞ لَّا تُلۡهِيهِمۡ تِجَٰرَةٞ وَلَا بَيۡعٌ عَن ذِكۡرِ ٱللَّهِ وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءِ ٱلزَّكَوٰةِ﴾ [النور: 37]. «مردانى كه نه تجارت و نه معامله‏اى آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و اداى زكات غافل نمى‏كند».

و همچنین می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَعۡمُرُ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلۡيَوۡمِ ٱلۡأٓخِرِ وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ وَلَمۡ يَخۡشَ إِلَّا ٱللَّهَ﴾ [التوبة: 18]. «مساجد خدا را تنها كسى آباد مى‏كند كه ایمان به خدا و روز قیامت آورده، و نماز را برپا دارد، و زكات را بپردازد، و جز از خدا نترسد».

و در مورد مادران مؤمنان رضی الله عنهن می‌گوید: ﴿وَأَقِمۡنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ وَأَطِعۡنَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓ﴾ [الأحزاب: 33]. «و نماز را برپا دارید، و زكات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت كنید».

و نگفت و خمس را بپردازید!

و می‌فرماید: ﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [فصلت: 6-7]. «واى بر مشركان. همانها كه زكات را نمى‏پردازند».

و می‌فرماید: ﴿وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعۡبُدُواْ ٱللَّهَ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ حُنَفَآءَ وَيُقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُواْ ٱلزَّكَوٰةَۚ وَذَٰلِكَ دِينُ ٱلۡقَيِّمَةِ ٥﴾ [البينة: 50]. «و دستوری به آنها داده نشده بود جز این كه خدا را بپرستند، در حالی كه دین خود را برای او خالص كنند، و از شرک به توحید بازگردند، نماز را برپا دارند و زكات را بپردازند، و این است آیین و دین مستقیم و پایدار».

اینگونه در دهها آیه زكات ذكر می‌شود و خمس حتی برای یک بار ذكر نشده است، نه در كنار زكات از آن ذكری شده، و نه در آیه ای مستقل از آن اسم برده شده است... پس اگر خمس مشروع می بود و خدا آن را خواسته بود پس حكمت سكوت چیست؟!.

همه آنچه خدا فرموده و از بندگانش خواسته و پیامبر به مردم بیان داشته در این آیه خلاصه می‌شود ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبة: 103]. «از اموال آنها صدقه‏اى (بعنوان زكات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازى و پرورش دهى».

همه آنچه خواسته شده همین است[[37]](#footnote-37).

مقايسه زكات و خمس

|  |  |
| --- | --- |
| زكات | خمس |
| 1- نسبت آن: 1/40 یا 2.5/100 یا 25/1000 | نسبت آن: 1/5 یا 20/100 یا 200/1000 |
| 2- باید مال به حد نصاب رسیده باشد 3- شرط است که یک سال بر دارایی گذشته باشد.4- در انواع مشخصی از اموال واجب است.5- فقط بر ثروتمندان واجب است. 6- به هشت گروه داده می‏شود.7- برای رفع نیازهای همه امت مشروع شده است.8- کسی جز نیازمند مستحق زکات نیست.9- در دهها آیه قرآن ذکر شده است.10- به آن اهمیت داده نمی‌شود و از آن یادی نمی‌شود با وجود آن که خداوند بر آن تاکید کرده است. | 2- نصاب شرط نیست به جز در گنج و معدن.3- گذشتن سال شرط نیست.4- در همه اموال و دارایی‏ها حتی در هدایا و مسکن و لوازم خانگی واجب است.5- بر درآمد ثروتمندان و فقرا واجب است.6- فقط به یک گروه داده می‌شود که فقها یا سادات هستند.7- فقط مخصوص یک قشر است که قشر فقها یا سادات می‏باشد.8- به فقیه یا (سید) داده می‌شود چه نیازمند باشد چه نیازمند نباشد. 9- ذکر آن به هیچ وجه در قرآن نیامده است به جز خمس اموالی که در جنگ با کفار به غنیمت گرفته می‌شوند. 10- به شدت بر آن تاکید می‌شود با اینکه خداوند آن را ذکر نکرده است.  |

برای آن كه مقایسه بیشتر روشن شود باید در نظر داشت كه زكات مال بسیار كمتر از خمسی است كه در آن واجب می‏شود، و علت آن اسبابی است كه در بند (2-6) جدول گذشته بیان شدند، بنابراین درست نیست كه بگوییم خمس هشت برابر زكات است چون خمس 20% است كه هشت برابر 5/2% می‏باشد بلكه خمس دهها برابر زكات است.

در مثالی كه در صفحات گذشته در بحث ( مثالی كه مقایسه را بیشتر روشن مى‌كند) روشن شد كه خمس در یک مال ممكن است هشتاد برابر زكات آن باشد!! بلكه گاهی به هزار برابر هم می‏رسد!!!.

سبب نزول آیه:

سوره انفال كه در آن آیه خمس ذكر شده این سوره را خداوند به دنبال جنگ بدر نازل كرد آن جنگ بزرگ و سرنوشت‏سازی كه خداوند آن را روز جدایی كفر و ایمان نامیده است، و خداوند درس‏ها و پندهایی كه در این جنگ نهفته بود را بیان داشت و مسلمین را امر و نهی نمود و احكامی را بیان كرد، از آن جمله به آنها آموخت كه چگونه غنیمت‏هایی را كه از مشركان به دست آورده‏اند تقسیم كنند، بنابراین این سوره را نازل كرد و آن را سوره انفال (اموال به غنیمت گرفته شده) نامید و در آغاز آن بیان كرد كه مؤمنان درباره غنیمت آن و كیفیت تقسیم آن از تو می‏پرسند، و فرمود: ﴿يَسۡ‍َٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡأَنفَالِۖ قُلِ ٱلۡأَنفَالُ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ﴾ [الأنفال: 1].

سپس اوصاف مومنان حقیقی را بیان كرد و آنگاه به بیان وقایع جنگ از قبیل حركت پیامبر از خانه‏اش تا ورودش به میدان جنگ و صحنه‏هایی از كارزار پرداخت، و نیز با اشاره به فرو فرستادن ملائكه و پیروزی مؤمنان و شكست كافران، مومنان را به آمادگی سفارش كرد. و حكم اسیران و فدیه گرفتن از آنها و دعوت دادنشان به اسلام را متذكر شد، و در پایان سوره باز صفت مؤمنان حقیقی را بیان كرد و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَٰهَدُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱلَّذِينَ ءَاوَواْ وَّنَصَرُوٓاْ﴾ [الأنفال: 74]. «و آنها كه ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد كردند، و آنها كه پناه دادند و یارى نمودند».

و تقریباً در وسط سوره حكم تقسیم غنیمت و گروههایی كه غنیمت به آنها تعلق می‏گیرد را بیان كرد و فرمود: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ...﴾ [الأنفال: 41].

پس درآمدها به این موضوع كه آیه از آن سخن می‌گوید چه ربطی دارند تا خمس آن پرداخت شود؟!.

سیاق آیه:

سیاق آیه در تفسیر آیه و شناخت معنی آن و منظور گوینده ارتباط اساسی دارد.

هر كلمه و عبارتی در هر جایی به مناسبت آن جا و یا بر حسب تركیب كلام و موضوعی كه بیان می‌شود معنایی دارد كه در جایی دیگر آن معنی را نمی‌دهد. بیرون آوردن كلمه از سیاق و جای آن و حمل كردن آن به یكی از معنی‏هایی كه احتمال می‏رود بدون آن قرینه‏ای باشد یا ربطی به آن معنی داشته باشد دیوانگی و هذیان است! پس چگونه جایز است كه ما با سخن خداوند رفتاری اینگونه داشته باشیم؟! و آیه را از سیاق و موضوع آن كه جهاد و كارزار است بیرون بیاوریم، و به سوی موضوعی كاملاً متفاوت بكشانیم و بگوییم منظور اموال مسلمانان است؟! موضوع آیه اموالی است كه از كافران در میدان جنگ به دست می‌آید، نه اموال تجار و كسبه و بازاری‏های مسلمین كه با كسی جنگی ندارند!.

قرآن بین درآمدها و غنیمت‏ها فرق گذاشته است، خداوند در كتاب خود بین كسب و درآمد و غنیمت فرق گذاشته است، و بیان كرده كه درآمد زكات و صدقه واجب است: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ وَمِمَّآ أَخۡرَجۡنَا لَكُم مِّنَ ٱلۡأَرۡضِ﴾ [البقرة: 267]. «اى كسانى كه ايمان آورده‏ايد! از قسمت‏هاى پاكيزه اموالى كه (از طريق تجارت) به دست آورده‏ايد، و از آنچه از زمين براى شما خارج ساخته‏ايم (از منابع و معادن و درختان و گياهان)، انفاق كنيد».

این آیه در ضمن چهارده آیه آمده كه از انفاق و بخشندگی سخن می‌گویند و این آیات با این آیه شروع می‌شوند: ﴿مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنۢبَتَتۡ سَبۡعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنۢبُلَةٖ مِّاْئَةُ حَبَّةٖۗ وَٱللَّهُ يُضَٰعِفُ لِمَن يَشَآءُۚ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٢٦١﴾ [البقرة: 261]. «كسانى كه اموال خود را در راه خدا انفاق مى‏كنند، همانند بذرى هستند كه هفت خوشه برویاند; كه در هر خوشه، یكصد دانه باشد; و خداوند آن را براى هر كس بخواهد (و شایستگى داشته باشد)، دو یا چند برابر مى‏كند; و خدا (از نظر قدرت و رحمت،) وسیع، و (به همه چیز) داناست».

و با این آیه تمام می‌شوند كه ﴿ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمۡوَٰلَهُم بِٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ سِرّٗا وَعَلَانِيَةٗ فَلَهُمۡ أَجۡرُهُمۡ عِندَ رَبِّهِمۡ وَلَا خَوۡفٌ عَلَيۡهِمۡ وَلَا هُمۡ يَحۡزَنُونَ ٢٧٤﴾ [البقرة: 274]. «آنها كه اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشكار، انفاق مى‏كنند، مزدشان نزد پروردگارشان است; نه ترسى بر آنهاست، و نه غمگین مى‏شوند».

سپس بعد از این خداوند هفت آیه در مورد ربا بیان نموده و در دو آیه درباره وام سخن گفته و آنگاه سوره را به سه آیه تمام كرده است و به هیچ وجه ذكر نكرده كه در درآمدها چیزی به نام خمس واجب است.

اما در سوره انفال وقتی قتال و جنگ را بیان كرده فرموده است كه در غنیمت‏های به دست آمده از جنگ خمس واجب است و فرموده: ‌﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ [الأنفال: 41].

پس خمس در اموال غنیمت واجب است، نه در درآمدها، و اگر در درآمدها واجب می‏بود خداوند می‏فرمود: ‌(واعلموا أنما كسبتم من شيء فأنَّ لله خمسه) بدانید كه همه آنچه را كه به دست می‏آوردی یک پنجم آن متعلق به خداست.

اما می‏بینیم كه خداوند چنین نفرموده و بلكه فرموده است: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید كه همه غنائمی را كه فرا چنگ می‏آورید یک پنجم آن متعلق به خداست».

بنابراین فكر كنید.

غنیمت در زبان قرآن

غنیمت شش بار در قرآن ذكر شده است، چهار بار با كلمه (غنم) و دو بار با صیغه جمع (مغانم) بیان شده است، و به جز این دو صیغه با صیغه‏ای دیگر بیان نشده است. و در هر شش جا غنیمت بر اموالی كه از كفار در جنگ گرفته می‌شود اطلاق گردیده است، و حتی در یک جا از این شش مورد كوچكترین اشاره‏ای به آنچه مسلمان در دست دارد یا اموالی كه مسلمان به دست می‏آورد، نشده است.

جاههایی در قرآن كه كلمه غنیمت در آن ذكر شده است: ﴿سَيَقُولُ ٱلۡمُخَلَّفُونَ إِذَا ٱنطَلَقۡتُمۡ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأۡخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعۡكُمۡۖ يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُواْ كَلَٰمَ ٱللَّهِۚ قُل لَّن تَتَّبِعُونَا كَذَٰلِكُمۡ قَالَ ٱللَّهُ مِن قَبۡلُۖ فَسَيَقُولُونَ بَلۡ تَحۡسُدُونَنَاۚ بَلۡ كَانُواْ لَا يَفۡقَهُونَ إِلَّا قَلِيلٗا ١٥ قُل لِّلۡمُخَلَّفِينَ مِنَ ٱلۡأَعۡرَابِ سَتُدۡعَوۡنَ إِلَىٰ قَوۡمٍ أُوْلِي بَأۡسٖ شَدِيدٖ تُقَٰتِلُونَهُمۡ أَوۡ يُسۡلِمُونَۖ فَإِن تُطِيعُواْ يُؤۡتِكُمُ ٱللَّهُ أَجۡرًا حَسَنٗاۖ وَإِن تَتَوَلَّوۡاْ كَمَا تَوَلَّيۡتُم مِّن قَبۡلُ يُعَذِّبۡكُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا ١٦﴾ [الفتح: 15-16]. «هنگامى كه شما براى به دست آوردن غنایم (خیبر) حركت مى‏كنید، متخلفان (حدیبیه) مى‏گویند: بگذارید ما هم در پى شما بیائیم، آنها مى‏خواهند كلام خدا را تغییر دهند; بگو: «هرگز نباید بدنبال ما بیایید; این گونه خداوند قبل از (رجوع ما به مدینه) گفته است!» آنها به زودى مى‏گویند: «شما نسبت به ما حسد مى‏ورزید!» ولى آنها جز اندكى (از دین) نمى‏فهمند. به متخلفان از اعراب بگو: «بزودى از شما دعوت مى‏شود كه بسوى قومى نیرومند و جنگجو بروید و با آنها پیكار كنید تا اسلام بیاورند».

تا اینكه می‌فرماید: ﴿لَّقَدۡ رَضِيَ ٱللَّهُ عَنِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ إِذۡ يُبَايِعُونَكَ تَحۡتَ ٱلشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمۡ فَأَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ عَلَيۡهِمۡ وَأَثَٰبَهُمۡ فَتۡحٗا قَرِيبٗا ١٨﴾ [الفتح: 18]. «خداوند از مؤمنان ـ هنگامى كه در زیر آن درخت (بیعه‌الرضوان‌ كه‌ در حدیبیه‌ انجام‌ گرفت) با تو بیعت كردند ـ راضى و خشنود شد; خدا آنچه را در درون دلهایشان (از ایمان و صداقت) نهفته بود مى‏دانست; از این رو آرامش را بر دل‌هایشان نازل كرد و پیروزى نزدیكى (یعنى فتح‌ خیبر) بعنوان پاداش نصیب آنها فرمود».

2- ﴿وَمَغَانِمَ كَثِيرَةٗ يَأۡخُذُونَهَاۗ وَكَانَ ٱللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمٗا ١٩﴾ [الفتح: 19]. «و (همچنین) غنایم بسیارى كه (از اموال یهود) به دست مى‏آورید; و خداوند شكست ناپذیر و حكیم است».

3- ﴿وَعَدَكُمُ ٱللَّهُ مَغَانِمَ كَثِيرَةٗ تَأۡخُذُونَهَا فَعَجَّلَ لَكُمۡ هَٰذِهِۦ وَكَفَّ أَيۡدِيَ ٱلنَّاسِ عَنكُمۡ وَلِتَكُونَ ءَايَةٗ لِّلۡمُؤۡمِنِينَ وَيَهۡدِيَكُمۡ صِرَٰطٗا مُّسۡتَقِيمٗا ٢٠﴾ [الفتح: 20]. «خداوند غنایم فراوانى به شما وعده داده بود كه آنها را به دست مى‏آورید، ولى این یكى (غنایم خیبر) را زودتر براى شما فراهم ساخت; و دست تعدى مردم (دشمنان) را از شما بازداشت تا نشانه‏اى براى مؤمنان باشد و شما را به راه راست هدایت كند».

4- ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا ضَرَبۡتُمۡ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَتَبَيَّنُواْ وَلَا تَقُولُواْ لِمَنۡ أَلۡقَىٰٓ إِلَيۡكُمُ ٱلسَّلَٰمَ لَسۡتَ مُؤۡمِنٗا تَبۡتَغُونَ عَرَضَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا فَعِندَ ٱللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٞ﴾ [النساء: 94]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! هنگامى كه در راه خدا گام مى‏زنید (و به سفرى براى جهاد مى‏روید)، تحقیق كنید! و بخاطر اینكه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمى) به دست آورید، به كسى كه اظهار صلح و اسلام مى‏كند نگویید: «مسلمان نیستى‏» زیرا غنیمتهاى فراوانى (براى شما) نزد خداست».

5- ﴿مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسۡرَىٰ حَتَّىٰ يُثۡخِنَ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ تُرِيدُونَ عَرَضَ ٱلدُّنۡيَا وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلۡأٓخِرَةَۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٦٧ لَّوۡلَا كِتَٰبٞ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ فِيمَآ أَخَذۡتُمۡ عَذَابٌ عَظِيمٞ ٦٨ فَكُلُواْ مِمَّا غَنِمۡتُمۡ حَلَٰلٗا طَيِّبٗاۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٦٩﴾ [الأنفال: 67-69]. «هیچ پیامبرى حق ندارد اسیرانى (از دشمن) بگیرد تا كاملا بر آنها پیروز گردد (و جاى پاى خود را در زمین محكم كند) شما متاع ناپایدار دنیا را مى‏خواهید; (و مایلید اسیران بیشترى بگیرید، و در برابر گرفتن فدیه آزاد كنید; ولى خداوند، سراى دیگر را (براى شما) مى‏خواهد; و خداوند قادر و حكیم است. اگر فرمان سابق خدانبود (كه بدون ابلاغ، هیچ امتى را كیفر ندهد)، بخاطر چیزى (اسیرانى) كه گرفتید، مجازات بزرگى به شما مى‏رسید. از آنچه به غنیمت گرفته‏اید، حلال و پاكیزه بخورید; و از خدا بپرهیزید; خداوند آمرزنده و مهربان است».

6- و در همین سوره انفال آیه 41 می‌فرماید: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ...﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید كه همه غنائمی را كه فرا چنگ می‏آورید یک پنجم آن متعلق به خداست».

بنابراین كلمه غنیمت در قرآن فقط در مورد غنائمی به كار رفته كه در میدان جنگ از كفار گرفته می‌شوند و یا به عنوان فدیه اسیران پرداخت می‏گردند. و یک جا كلمه خمس ذكر نشده است.

بنابراین هركس از اموال و دارایی‏های مسلمین خمس بگیرد او در حقیقت با اموال مسلمین رفتاری نموده كه با غنیمت آن گونه رفتار می‌شود و غنیمت مالی است كه بوسیله جنگیدن و كارزار از دشمنان اسلام گرفته می‌شود و در قرآن غنیمت معنایی غیر از این ندارد، و كسی كه از اموال مسلمین خمس می‏گیرد گویا او با مسلمین رفتاری را در پیش گرفته كه با كفاری كه با مسلمین در ستیز هستند انجام مى‏شود.

و اگر كسی چیزی دیگری می‌گوید باید دلیلی قطعی از قرآن ارائه دهد و ما چیزی غیر از دلیل قرآن را قبول نمى‏كنیم چون قرآن همه امور مهم دین را بیان كرده است و چیزی از آن را فرو گذار نكرده است.

و این مسلمانهایی كه فقها خمس اموالشان را مى‏گیرند از دین برنگشته‏اند و با اهل دین در جنگ و ستیز نیستند، پس چگونه از اموال آنها خمس گرفته مى‏شود؟!

غنیمت مال خاص و مستقلی است

گر چه مى‌توان گفت كه غنیمت هم نوعی درآمد است اما باید گفت كه هر درآمدی غنیمت نیست. چون غنیمت درآمد خاصی است كه شرایطی دارد كه اگر آن شرایط وجود نداشته باشند نمى‌توان آن درآمد را، غنیمت نامید.

اگر مى‌توان گفت كه هر غنیمتی درآمد است، اما نمى‌توان گفت كه هر درآمدی غنیمت است.

چنان كه شما مى‏گویید هر پارچه‏ای لباس است ولی هر لباسی پارچه نیست.

به عنوان مثال اگر شما از هر پارچه‏ای مالیات بگیری، مالیات گیرنده حق ندارد از شلوار یا كلاه به بهانه اینكه همه لباس هستند مالیات بگیرد و بگوید پارچه لباس است، و شلوار هم لباس است، باید از همه مالیات گرفته شود، ما به او خواهیم گفت درست است كه كلاه و شلوار پوشیدنی و لباس هستند، ولی مالیات از پوشش مخصوصی كه پارچه است گرفته می‌شود، و ما فقط از پارچه مالیات مى‏دهیم، و اینگونه اشكال رفع می‌شود مگر آن كه مالیات‏گیرنده اهداف دیگری داشته باشد و بكوشد با كلمات بازی كند و به هدف خود برسد. و همچنین غنیمت درآمد خاصی است، و وقتی خداوند از آن مالیات مشخصی كه مقدار آن یک پنجم است را فرض كرده است، درست نیست كه ما این مالیات را تعمیم بدهیم تا شامل همه انواع درآمدها باشد، زیرا قرآن فقط خمس را در غنیمت كه كسب و درآمد مخصوصی است فرض گردانیده است، از این رو شامل همه انواع درآمدها نمى‏شود، چنان كه در مثال گذشته مالیات فقط به پوشش مخصوصی كه پارچه است تعلق مى‏گیرد، نه در همه انواع پوشش‏ها.

و اینهایی كه می‌گویند كه از همه دارایى‏ها و درآمدها باید خمس پرداخت، با كلمات بازی كرده و می‌گویند هر غنیمتی درآمد و دارایی است، پس هر دارایی و درآمدی غنیمت است.

و این سخن آنها امكان پذیر نیست، پس خمس دارایى‏ها دستور بى‏پایه و بى‏اساس است. و اگر در همه درآمدها خمس واجب مى‏بود خداوند آن را با كلمه واضح و مناسب و مشخص بیان می‌كرد و مى‌گفت:‌ **(واعلموا أنَّ ما کسبتم فأنَّ لله خمسه)..** هر چه بدست آوردید خمس آن مال خداست. اما خداوند چنین نگفت و فرمود: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر است».

امام صادق سخن ما را تایید مى‌كند:

در روایت‌های زیادی از امام صادق غنیمت همان گونه تعریف شده كه ما آن را تعریف كردیم، طوسی از ابی عبدالله روایت كرده كه فرمود: وقتی غنائم را پیش پیامبر مى‏آوردند بهترین آن را برمى‏داشت سپس باقی مانده را به پنج قسمت تقسیم می‌كرد و آنگاه یک پنجم دیگر را بین مردم تقسیم مى‌كرد[[38]](#footnote-38).

و همچنین از ابی عبدالله روایت كرده كه فرمود: به جز در غنائم، در دیگر چیزها خمس واجب نیست[[39]](#footnote-39).

و نیز در منابع زیادی كه از خمس سخن گفته‌اند خمس اینگونه تعریف شده، و سید خوئی آن را چنین تعریف كرده است:

غنائم اموالی است كه در جنگ با كفار از دست كفاری گرفته می‌شود كه جنگیدن با آنها جایز است[[40]](#footnote-40).

و سید محمد صادق صدر آن را چنین تعریف مى‌كند:

(غنائم اموال و چیزهای منقول هستند كه با جنگ از كافرانی گرفته می‌شود كه جنگیدن با آنها جایز است)[[41]](#footnote-41).

فیء و خمس:

فیء: غنیمت‏هایی هستند كه مسلمین بدون جنگ از كفار می‏گیرند مانند اینكه فقط با محاصره كفار آن را به دست آورده باشند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡهُمۡ فَمَآ أَوۡجَفۡتُمۡ عَلَيۡهِ مِنۡ خَيۡلٖ وَلَا رِكَابٖ﴾ [الحشر: 6]. «و آنچه را خدا از آنان (یهود) به رسولش بازگرداند، (او بخشیده)، چیزی است كه شما برای به دست آوردن آن (زحمتی نكشیدند) نه اسبی تاختید، و نه شتری».

آنچه در مورد فیء برای ما مهم است چند چیز هستند كه عبارتند از:

1. تقسیم آن، كه خداوند آن را همانند فیء تقسیم كرده است و فرموده: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آنِ خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است».

و در مورد خمس فرموده است ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الأنفال: 41]. «بدانید هرگونه غنیمتى به دست آورید، خمس آن براى خدا، و براى پیامبر، و براى ذى‏القربى و یتیمان و مسكینان و واماندگان در راه (از آنها) است».

اهمیت تقسیم به خاطر امور ذیل است:

2- ﴿كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡ﴾ [الحشر: 7]. «تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

آیه می‌گوید به خاطر آن غنیمت بر افراد مذكور تقسیم می‌شود كه اموال فقط دست یک قشر از جامعه قرار نگیرد، و تنها در میان آنها دست به دست نگردد، كه اگر چنین باشد به فقیر چیزی نمی‌رسد، چنان كه خداوند می‌فرماید: ﴿مَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنۡ أَهۡلِ ٱلۡقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ كَيۡ لَا يَكُونَ دُولَةَۢ بَيۡنَ ٱلۡأَغۡنِيَآءِ مِنكُمۡ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را خداوند از اهل این آبادیها به رسولش بازگرداند، از آنِ خدا، و رسول، و خویشاوندان او و یتیمان و مستمندان و در راه‌ماندگان است، تا (این اموال عظیم) در میان ثروتمندان شما دست به دست نگردد».

بنابراین فیء (غنیمت) را چند قسمت كرده كه در چند جهت مصرف می‌شوند. و اگر تنها مختص به یک گروه باشد، بر عكس آنچه منظور است خواهد بود، و خداوند مرادش را به صورت موكد بیان داشته، و از مخالفت ورزیدن با آن به شدت بر حذر داشته است، و در پایان همین آیه می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ﴾ [الحشر: 7]. «آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا كنید) و آنچه نهی كرده خوداری نمائید، و از (مخالفت) خدا بپرهیزید كه خداوند كیفرش شدید است».

پس اگر غنیمت فقط منحصر به یک گروه باشد، آن گروه قطعاً ثروتمند خواهند شد، و اموال در میان قشر ثروتمندان دست به دست خواهد گردید، و همچنین اگر خمس مختص به یک قشر باشد، به همان چیزی خواهد انجامید كه خداوند از آن برحذر داشته است، چون در جامعه قشر ثروتمند و مرفه‌ای كه طبقه مردان دینی (روحانیون) می‌باشند به وجود خواهد آمد، و ثروت در دست اینها خواهد بود، و به فقرا نخواهد رسید.

(و هر وضعیتی كه سبب شود تا دارائی و اموال فقط در میان ثروتمندان دست به دست شوند مخالف با نظریه اقتصاد اسلامی است). و قطعاً از چنین وضعیتی امور بدی پدید خواهد آمد كه از آن جمله فاسد شدن این قشر است كه برای اصلاح مردم به آنها مراجعه می‌شود.

3- فیء بیشتر است یا خمس؟

فیء كمتر اتفاق می‌افتد چنان كه در تاریخ مشخص است و در این زمان تقریباً مى‌توان گفت كه اصلاً وجودی ندارد.

اما بر عكس این، خمس درآمدها فراوان و هنگفت و همیشگی است. پس وقتی اگر فیء (غنیمت) فقط به یک قشر تعلق داشته باشد، سبب می‌شود تا اموال تنها در میان ثروتمندان دست به دست شوند در مورد خمس چه می‌گوئید؟!!

پاسخ چیزی است كه مشاهده می‌كنید، نه آنچه می‌شنوید! و شما به وضعیت موجود بنگرید تا نیازی به سخن‌های زیاد نباشد!!.

4- یتیمان و مستمندان و مسافران در راه‌مانده همه امت اسلامى است.

بعد از آیه هفتم سوره حشر آیه هشتم می‌آید كه آیه هفتم را تفسیر می‌كند و كسانی را كه مستحق «فیء» و غنیمت هستند بیان می‌نماید و می‌گوید كه این اموال: ﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9].

همچنین غنائم از آن فقرای مهاجرینی است كه از خانه و كاشانه و اموال خود بیرون رانده شده‌اند آن كسانی كه فضل خدا و خوشنودی او را می‌جویند و خدا و پیامبرش را یاری می‌دهند و اینان را ستانند. و آنانی كه پیش از آمدن مهاجران خانه و كاشانه (آئین اسلام) را آماده كردند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) كسانی را دوست می‌دارند كه به پیش ایشان مهاجرت كرده‌اند و در درون احساس رغبت و نیازی نمی‌كنند به چیزهائی كه به مهاجران داده شده است. و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند هر چند كه خود سخت نیازمند باشند. یعنی این اموال به غنیمت گرفته شده از آن مهاجرین و انصار است .

و در سیرت پیامبر صآمده است كه ایشان ص اموال به دست آمده از یهودیان بنی نضیر را به مهاجران داد، چون نیازمند بودند و نیز به سه نفر از انصار كه به شدت نیاز داشتند هم داد.

سپس خداوند گروه سوّمی از مستحقان غنیمت را بیان كرد و فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ﴾ [الحشر: 10]. كسانی كه بعد از ایشان به دنیا می‌آیند یعنی كسانی كه بعد از مهاجرین و انصار پا به دنیا می‌گذارند، همچنین مستحق غنیمت هستند. و اینگونه خداوند فیء (غنیمت) را برای همه نیازمندان امت در همه نسلها قرار داده و آن را منحصر به خویشاوندان پیامبر نكرده است.

و آنچه در آیه 7 سوره حشر آمده كه ﴿وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [الحشر: 7]. و در آیه 41 انفال نیز ذكر شده، ویژه یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده بنی هاشم نیست، بلكه همه یتیمان و مستمندان و مسافران در راه مانده امت اسلامی را شامل مى‌گردد، و دلیلی برای تخصیص نیست جز گمان و حدس! و آنچه ما در اینجا نیاز داریم نصی است كه به صورت قطعی بر چنین مفهومی دلالت كند، و چنین نصی وجود ندارد!!.

در آنچه گفتیم فكر و تامل كنید كه به امید خدا در این موضوع كفایت خواهد كرد. و اینگونه روشن می‌شود كه در قرآن به هیچ وجه ذكر نشده كه یک پنجم دارائی‌های مسلمین باید به فقیه داده شود، بلكه چنین چیز با نصوص قرآن و قواعد كلّی آن منافات و تضاد دارد.

فصل دوّم:
خمس درآمدها در محكمه تاريخ

مالیات خمس:

دكتر موسی موسوی می‌گوید: تفسیر غنیمت به درآمدها و سودها چیزی است كه جز پیش فقهای شیعه در جایی دیگر دیده نمی‌شود. آیه به صراحت می‌گوید كه خمس در مورد غنائم جنگی است، نه در سود درآمدها. روشن‌ترین دلیل برای اینكه دادن خمس درآمدها واجب نیست، سیره پیامبر ص و سیره خلفای بعد از اوست كه علی نیز از خلفای او بوده است، و حتی سیره ائمه شیعه دلیل روشنی است بر اینكه خمس گرفتن از درآمدها مشروعیت ندارد. زیرا سیره‌نگاران سیره پیامبر را نوشته‌اند، و همه كارهای كوچک و بزرگ او، و اوامر و نواهی او را نگاشته‌اند، چنین چیزی بیان نكرده‌اند كه پیامبر در دوران حیات خویش كسی را به بازار مدینه می‌فرستاد، تا یک پنجم سودهای اموال مردم را بگیرد، با اینكه سیره‌نگاران حتی اسامی كسانی را كه پیامبر آنان را برای جمع آوری زكات اموال مسلمین می‌فرستاد، نوشته و ثبت كرده‌اند. و همچنین كسانی كه تاریخ خلفا و امام علی را نوشته‌اند در هیچ جایی نگفته‌اند كه یكی از آنها از مردم خمس مى‌گرفت، یا آنها عاملان خود را برای جمع آوری خمس می فرستاده‌اند.

و زندگی امام علی در كوفه معروف و مشخص است، و هیچ‌گاه اتفاق نیافتاده كه امام كسانی را به بازار كوفه بفرستد تا از مردم خمس بگیرند، و یا هیچ‌گاه چنین نبوده كه از فرمانداران خود در گوشه و كنار سرزمین‌های اسلامی تحت فرمانش بخواهد كه از مردم خمس بگیرند، و به بیت المال در كوفه واریز كنند، و همچنین سیره‌نگاران ائمه هرگز ذكر نكرده‌اند كه ائمه از مردم خمس مى‌گرفتند و یا كسی مالی به نام خمس به آنها داده است)[[42]](#footnote-42).

جنگ ابوبكر صدیق با آنان كه از دادن زكات اباء ورزیدند، ابوبكر صدیق س با مرتدین و منكران زكات به یک صورت جنگید، كتابهای فقه و سیره و تاریخ نوشته‌اند كه اینها از دادن زكات امتناع ورزیدند، و نگفته‌اند كه آنها از دادن چیزی به نام خمس سرباز زدند، با اینكه اگر خمس مشروعیت می‌داشت و از واجبات می‌بود همانند زكات از دادن آن اباء می‌ورزیدند، و قطعاً كتابهای تاریخ و فقه و سیره می‌نوشتند كه آنها از دادن خمس سرباز زده‌اند، و گفته می‌شد جنگ با آنان كه از دادن خمس سرباز زدند، چون خمس بیشتر از زكات است، و یا اینكه چنین گفته می‌شد كه جنگ با كسانی كه از دادن خمس و زكات امتناع كردند. آیا معقول است كه بگوییم آنها از دادن زكات سرباز زدند، اما خمس را می‌دادند؟ یا اینكه خمس را هم ندادند؟ ولی مؤرخین و كتابهای سیرت و فقهاء همه با هم توافق كردند كه از خمس یادی نكنند، و آن را به حساب نیاورند؟!.

یا اینكه معقول این است كه بگوییم چنین چیزی اصلاً وجود نداشت تا آنها از دادن آن امتناع ورزند، یا از كسی چنین چیزی خواسته شود.

عباسی‌ها و خمس

عباسی‌ها فرزندان عباس عموی پیامبر ص هستند، آنها بدون اختلاف از خویشاوندان پیامبر می‌باشند و (ذی القربی) كه در آیه آمده قطعاً آنها را شامل می‌شود. كلینی می‌گوید:‌ كسانی كه خداوند خمس را متعلق به آنها گردانده خویشاوندان پیامبر ص هستند كه خداوند آنها را بیان كرده و فرموده: ﴿وَأَنذِرۡ عَشِيرَتَكَ ٱلۡأَقۡرَبِينَ ٢١٤﴾ [الشعراء: 214]. و خویشاوندان نزدیک خود را بترسان، و آنها فرزندان پسر و دختر عبدالمطلب می‌باشند[[43]](#footnote-43). و عباس یكی از ده فرزند عبدالمطلب است، پس نص قرآنی به هر صورتی كه تفسیر شود او و فرزندانش را شامل مى‌گردد، فرزندان عباس به خلافت و حكومت رسیدند و قرن‌های زیاد حاكم و فرمانروای دولت اسلامی بودند، آنها مى‌توانستند مردم را مجبور كنند تا حق آنها را از خمس بدهند، اما هرگز چنین نكردند و تاریخ به هیچ وجه چنین چیزی را ذكر نكرده است. پس چرا آنها خمس نگرفتند؟ آیا نمی‌دانستند كه دارای چنین حقی هستند؟ یا اینكه آنها عرب نبودند بنابراین قرآن برایشان مشكل بود و آن را نمی‌فهمیدند؟ یا اینكه می‌دانستند كه چنین حقی دارند اما آن را رها كردند؟ پس چرا رهایش كردند؟!!! آیا با اینكه قدرت در دستشان بود و دلیل شرعی داشتند كه خمس واجب است ترسیدند؟ آیا از روی پرهیزگاری آن را نگرفتند؟ یا اینكه دلشان به حال مردم می‌سوخت؟ با اینكه معتقدان به وجوب خمس آنها را متهم می‌كنند كه انسانهایی بی‌رحم بوده‌اند و پرهیزگاری نداشته‌اند! و آیا كسی می‌تواند بگوید كه سنت به مردم از شریعت خدا مهربان‌تر است؟ هرگز نه، یا اینكه آنها علاقه‌ای نداشتند، و با داشتن زهد و ورع خود را از چنین چیزهائی دور می‌داشتند؟ یا چیز دیگر؟!.

تنها پاسخ این است كه خمس دارائی‌ها در اسلام مشروعیتی ندارد... بنابراین هیچ دولت عباسی یا علوی یا دیگر دولتی كه منتسب به خاندان بنی هاشم بوده است اقدام به گرفتن خمس از ملت خود نكرده است، به خصوص كه ستمگران تاریخ خواه مسلمان و خواه كافر از خوردن اموال مردم به ناحق پرهیز نمى‌كرده‌اند، و تحت هر اسمی كه بوده آن را می‌خورده‌اند. پس چگونه از خوردن خمس اگر مشروع و حلال می‌بود پرهیز مى‌كردند، با اینكه در دیگر جاهها با آنكه حرام بوده پرهیز نمى‌كرده‌اند؟!.

آیا كار جایز و حلال را انجام نمی‌دادند، و همان كار از طریق حرام و ناجایز انجام می‌داده‌اند؟! آیا معقول است كه ستمگری اموال زیادی را كه حق او هستند رها كند تا مقدار اندكی از اموال را كه خوردنش او را بدنام می‌كند به دست بیاورد و بقاپد؟!.

فرعون‌ها و خمس

در قرآن كریم و سنت پیامبر و سیره خلفای راشدین و دیگر حكام مسلمین ذكری از خمس به میان نیامده است، و ما در تاریخ اسلام و دیگر امت‌ها ندیده‌ایم كه چنین مالیات سهمگین و هنگفتی بر مردم تحمیل شود، و از اموال آنها گرفته شود. به جز اینكه تورات یهودیان در چند جا گفته است كه پادشاه مصر در زمان قحط سالی كه در دوران یوسف رخ داد چنین مالیاتی را بر ملت مصر تحمیل كرد، او بعد از آن كه ملت مصر به شدت دچار فقر و گرسنگی شدند آنها و زمین‌هایشان را خرید و همه برده او شدند، سپس او آنها را در مزرعه‌هایشان بكار مى‌گرفت به این شرط كه یک پنجم محصول را به او بدهند، و چهار پنجم دیگر آن مال خود آنها باشد، و او وزیرش یوسف را موظف كرد تا این مالیات را جمع‌آوری نماید. اما مردان مذهبی (روحانیون) همانند امروز از دادن خمس مستثنی بودند و این مالیات از آنها گرفته نمی‌شد.

در كتاب مقدس یهودیان آمده است: ( ... آنگاه یوسف همه زمین‌های مصر را برای فرعون خریداری كرد، زیرا آنها به علت گرسنگی شدید هر یک مزرعه‌اش را به فرعون فروخته بود و اینگونه زمین‌ها همه مال فرعون بود، و ملت را در میان شهرهای مصر پراكنده كرد، به جز زمین‌های مردان مذهبی (روحانیون) كه خریداری نشده بودند و متعلق به خودشان بودند، چون روحانیون از فرعون حقوق مى‌گرفتند، و آنها حقوق خود را می‌خوردند و به خاطر این نیازی نداشتند كه زمین‌هایشان را بفروشند. یوسف به ملت مصر گفت من امروز شمارا خریداری كرده‌ام و شما و زمین‌هایتان به فرعون تعلق دارید، زمین‌ها را تخم بكارید و وقتی محصول دادند خمس (یک پنجم) آن را به فرعون بدهید و چهار پنجم دیگر آن مال شماست كه از آن برای خود بذر نگهداری كنید و دوباره بكارید و نیز توشه خانوادى‌تان می‌باشد.

گفتند:‌ خوب است ما بردگان فرعون خواهیم بود، و تا به امروز یوسف این را در مصر قانون كرد كه خمس ر ابه فرعون بدهند، به جز زمین‌های روحانیون كه مال فرعون نبود، و اسرائیل در سرزمین مصر در جاسان اقامت گزید و مالک آن جا شدند و تعدادشان زیاد گردید[[44]](#footnote-44).

تأملی بر این نص

در این نص تورات آمده است كه فرعون با وجود آن كه طاغوت و مستكبر بود زمانی خمس را بر ملت خود واجب گرداند كه آنها و زمین‌هایشان را خرید و آنها برده او شدند، و زمین‌هایشان در مالكیت او قرار گرفت! یعنی فرعون وقتی از آنها خمس مى‌گرفت، رفتاری با آنها كرد كه سید با برده‌اش می‌كند، یعنی پرداختن خمس در باور و آئین فرعون چیزی بود كه باید برده به آقا و صاحبش بپردازد!!.

آیا نگاه شریعت فرعون یا اسرائیل به انسان نگاهی مهربانانه‌تر و پیشرفته‌تر بوده است، و در آن زمان‌های بسیار دور كه بشریت از ارتجاع و نگاه ناقص به انسان رنج می‌برد با وجود آن دادن خمس را به این معنا قرار داده است كه كسی كه خمس می‌دهد برده كسی است كه خمس می‌گیرد!! بنابراین گرفتن خمس از انسانهای آزاد را جایز ندانسته است، و شریعت فرعونی این را چیزی می‌داند كه فقط شایسته بردگان است، پس چگونه بعد از آن شریعت آسمانی محمد ص كه بشریت را ظلم و به بردگی كشاندن انسانها آزاد كرد می‌آید، برده شدن را مدال افتخاری در گردن آزادگان قرار می‌دهد!!.

اگر كسی با كفش خود به سر كسی دیگر بزند تردیدی نیست كه این كار زشتی است كه نباید در برابر آن سكونت كرد، اما از آن بدتر این است كه چنین چیزی را افتخاری بداند! و بدتر از آن این است كه انسان از كسی كه با كفش بر سر او زده سپاسگذاری كند، و مراسهم بزرگداشت برای او برقرار نماید!.

در نصی كه از تورات نقل شد نیز این امر قابل تأمل است كه فرعون با وجود مقام و گستردگی فرمانروایی و بزرگی پادشاهی‌اش، و قدرت و شدت خود، گرفتن خمس اموال مردم را بدون آن كه در عوض چیزی داده باشد زیاده‌روی می‌دانست، بنابراین او بعد از آن كه آنها و زمین‌هایش را با پول خودش خرید از آنها خمس مى‌گرفت، چون این مالیات زیاد و سنگین بود، خمس تمام دارائی‌ها و درآمدهای مردم!!.

و امروز كسانی می‌آیند كه یک درهم و دینار نداده‌اند و هیچ زحمتی نكشیده‌اند و عرقی نریخته‌اند، اینها می‌آیند تا مردم اموال خود را با آنها تقسیم كنند و مفت و مجانی خمس اموال مردم را بدون خجالت و حیا می‌گیرند، بلكه اضافه بر آن منّت می‌گذارند!!.

و در پایان می‌گویم: آیا خمس از آن جا به ما سرایت كرده و ما آن را از تورات یهودیان و علمای آنها وارد مذهب خود كرده‌ایم؟!.

فصل سوّم:
خمس درآمدها

نظریه و اجـرا

با قطع نظر از اینكه نظریه خمس پوچ و باطل و اشتباه است، واقعیت و وضعیت حاكم شاهد تناقض آشكاری بین نظریه و اجرا می‌باشد!.

جامعه آكنده از افراد فقیر و نیازمند است، حتی كسانی كه نسبشان به عبدالمطلب یا امیرالمؤمنین علی یا حسین می‌رسد نیز در فقر دست و پا می‌زنند، و با وجود اینكه از سادات هستند هیچ چیزی از خمس به آنها نمی‌رسد!!.

بلكه خمس در میان قشر مشخصی دست به دست مى‌گردد، و به فقرا و نیازمندانی كه زندگی را با سختی و رنج به سر می‌كنند چیزی نمی‌رسد، آری كسانی میلیاردها پول و گنج‌های طلا و نقره اندوخته‌اند، و در كاخ‌های مجلل زندگی می‌كنند، و بر ماشین‌های گران قیمت سوار می‌شوند، و مؤسسه‌های مالی بزرگی را در داخل و خارج كشور اداره می‌كنند، این فقرا را فراموش كرده‌اند و از احوال برادران و هم‌كیشان خود جویا نمی‌شوند!.

به چه حق این مستمندان كه بیشترشان از خویشاوندان پیامبر ص هستند محروم می‌شوند؟! بلكه بسیاری از این مستمندان با اینكه خودشان نیازمند هستند اموال خود را به این ثروتمندان مرفّه می‌پردازند!.

اگر جدّی می‌بـودند

می‌گویند خمس حق ذریه اهل بیت و فرزندان پیامبر است، بنابراین عقیده كسانی كه این اموال هنگفت را جمع آوری می‌كنند و تحویل می‌گیرند باید در هر محله‌ای آمارگیری كنند كه چند نفر از سادات و منتسبان به اهل بیت زندگی می‌كنند، به خصوص باید آمار فقرا و نیازمندان را بگیرند تا خمس را بر آنها تقسیم نمایند، و یا حداقل نیازهای افراد نیازمندشان را برآورده سازند. و این برای كسانی كه در حوزه‌هایشان اموال هنگفتی انباشته شده غیر ممكن نیست، اگر در اعتقاد خود جدی می‌بودند، و راست مى‌گفتند. گرچه آنان كه این اموال را در دست دارند گوشِ هیچ كسی به چنین سخنی بدهكار نیست، و بدان توجهی نمی‌كنند، اما به برادران و هم‌كیشان محروم خود می‌گوییم كه چرا حقوقشان را كه فتوای مذهب به آنها می‌دهد را مطالبه نمی‌كنند؟

آیا نمى‌دانند كه فتوایی كه متأخرین علمای مذهب بر آن اتفاق كرده‌اند به صراحت می‌گوید كه:‌ نصف خمس حق خدا و پیامبر و امام غایب است كه به مجتهد داده می‌شود، و نصف دیگر آن را مجتهد باید بر فقرای هاشمی و یتیمان و مستمندان هاشمی تقسیم كند[[45]](#footnote-45)؟!.

و از موارد مصرف نصفی كه به مجتهد داده می‌شود عموم فقرای است محمد ص هستند، آیا واقعاً چنین فتوایی در دنیا واقع اجرا می‌شود؟ و آیا واقعاً نصف خمس میان بنی هاشم كه فرزندان عباس و جعفر و عقیل برادران امیرالمؤمنین علی از آنها هستند تقسیم می‌شود؟ یا اینكه همه را مجتهد بدون رعایت این تقسیم خرج می‌كند، بدون آن كه كسی از او بپرسد، یا او را زیر نظر داشته باشد؟!!.

مجتهدین چه ربطی با خمس دارند

آنچه واقعیت است و مشاهده می‌شود این است كه هر مجتهدی حق دارد خمس را بگیرد، بدون در نظر گرفتن اینكه به اهل بیت منتسب باشد یا نه؟ بلكه حتی این مطرح نیست كه عرب باشد یا عجم، با اینكه آیه تصریح كرده كه (ذی القربی)، و نه گفته (كسی كه فتوا می‌دهد) پس به چه حقی مجتهدا در خمس سهم دارد؟! و اجتهاد چه ربطی با خمس دارد؟! آیه مناط و علت حكم خویشاوندی و نسب قرار داده است، نه علم و اجتهاد، پس چگونه چیزی دیگر سبب مستحق شدن خمس گردیده است؟! و ما می‌پرسیم وقتی مجتهدا خمس را به عنوان نماینده و نایب امام در قضاوت و فتوا دادن، و یا به عنوان نایب مطلق امام تحویل می‌گیرد، آیا فقها در زمان خلفیه راشد علی در مناطق دور دست مانند حجاز و مصر و خراسان به عنوان نوّاب امام از مردم خمس مى‌گرفتند؟!.

و آیا در زمان پیامبر فقها و امرا خمس اموال و درآمدهای مردم را مى‌گرفتند؟ و درجاههایی كه پیامبر حضور نداشت به عنوان نواب او چنین مى‌كردند؟! تنها جواب این پرسش این است كه قطعاً ‌نه! پس اجتهاد چه ربطی به خمس دارد؟ و در زمان ائمه اجتهاد با خمس ربطی نداشته است، با این كه فقیه یا امیر نقش نیابت را بازی مى‌كرده است، زیرا امام قادر به اداره سرزمین‌های دور دست نبوده كه خودش به طور مستقیم آن را اداره نماید؟!.

و سوالی دیگر داریم و آن اینكه وقتی مقلد خمس خود را به فقیه می‌دهد، فقیه اگر از ذریه اهل بیت نباشد خمس خود را به چه كسی می‌دهد؟!.

و اگر فقیه عجم بود و عرب نبود خمس خود را به چه كسی می‌دهد؟!.

آیا نصی وجود دارد كه فقیه را استثناء كند؟ یا او را از دادن این واجب معاف گرداند؟! و اگر مسلمانی مقلد نباشد یعنی فقط از رای یک فقیه تقلید نكند... آیا خمس از او ساقط است یا اینكه او خودش به دل خواه خود می‌تواند در آن تصرف كند؟![[46]](#footnote-46).

و از جمله دلایل روشن بر اینكه مجتهد با خمس ربطی ندارد این است كه نظریه دادن خمس به مجتهد قرن‌ها بعد پدید آمده است، و بعد از آن كه ذهن‌ها بعد از تفكر زیاد خسته شدند به این روی آوردند، و اگر ارتباطی بین فقیه و خمس می‌بود قرن‌ها این فتوا به تاخیر نمی‌افتاد، و از همان روز اول كه این آیه نازل شده بود این فتوا ظاهر می‌شد، و یا بعد از پایان یافتن زمان ائمه این فتوا وارد بازار می‌شد، حقیقت این است كه این فكر را، نیاز و شرایط زمان پدید آورده است، و بهترین مصداق برای این ضرب‌المثل است كه گفته‌اند (نیاز اساس اختراع است).

مجتهد خمس و زکات اموال خود را نمی‌پردازد...!

هیچ امری شرعی یافت نمی‌شود كه خداوند فقط امت را بدان مكلف كرده باشد، و پیامبر را بدان موظف نكرده باشد، بلكه عكس این قضیه درست است، زیرا خداوند چیزهایی را بر پیامبر واجب كرده، كه بر امت واجب نیستند، مانند نماز شب، و همچنین زكات و جهاد و حج و روزه، كه پیامبر دو روز یا سه روز بدون آن كه افطار كند یا سحری بخورد روزه مى‌گرفت، و امت از این كار نهی شده‌اند.

و خداوند زكات را بر بندگانش فرض كرده، و هیچ كسی را از آن معاف نكرده است حتی پیامبران † را:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَيۡهِمۡ فِعۡلَ ٱلۡخَيۡرَٰتِ وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِۖ﴾ [الأنبياء: 73]. «و انجام كارهاى نیک و برپاداشتن نماز و اداى زكات را به آنها وحى كردیم». و در مورد همه مؤمنان كه هیچ كسی از آن مستثنی نیست، نه علی و نه كسی از اهل بیت او می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَهُمۡ رَٰكِعُونَ ٥٥﴾ [المائدة: 55]. «سرپرست و ولى شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها كه ایمان آورده‏اند; همانها كه نماز را برپا مى‏دارند، و خاضعانه زكات مى‏دهند».

و پیامبر نه تنها حقوقی مالی واجب بر خود را ادا می‌كرد، بلكه برای خود و خویشاوندانش اموال زكات را حرام كرده بود، بنابراین برای آنها گرفتن زكات حلال نبود، و اهل بیت او زكات می‌دادند و از مردم چیزی نمى‌گرفتند!.

و اینک وضعیت را كاملاً برعكس می‌بینیم، زیرا مجتهدین همه انواع اموال از قبیل صدقه و زكات و نذر و خمس را می‌گیرند، و چیزهایی به نام حقوق شرعی و ... می‌گیرند.

و در مقابل، زكات اموالشان را نمی‌پردازند! و آیا مجتهد یا (سیدی) را دیده‌ای كه زكات اموالش را بدهد؟! كجا ولی؟ این واقعیت تلخی است! آیا این ركن بزرگ اسلام از آنها رفع شده است، و آیا كسی از قانون الهی برتر است؟! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَوَيۡلٞ لِّلۡمُشۡرِكِينَ ٦ ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ﴾ [فصلت : 6-7]. «واى بر مشركان. همانها كه زكات را نمى‏پردازند، و آخرت را منكرند».

و اگر گفته شود كه خمس بر كسانی كه از نسل اهل بیت هستند واجب نیست، آیا بر مجتهدان خواه عرب باشند یا عجم كه اغلب هم عجم هستند چیست؟! آیا كسی از مجتهدین را دیده‌اید كه خمس اموالش را بپردازد، و آن را در كنار خمسی بگذارد كه از مردم می‌گیرد تا همه را در راههای آن خرج كند؟!.

بلكه او با وجود این زكاتی كه بر او واجب است را نمی‌پردازد!! بلكه بالاتر از این او زكات می‌گیرد كه برای او حلال نیست، چون او ثروتمند است، و گاهی ادعا دارد كه از اهل بیت است، و باز هم زكات می‌گیرد، با اینكه زكات برای اهل بیت حرام است، چگونه؟!!!.

به فراموشی سپردن زکات

خمس باعث شده تا به زكات اهمیتی داده نشود، بنابراین آن گونه كه خمس ذكر می‌شود از زكات یادی نمی‌شود، و برای ادای زكات تلاش نمى‌گردد، و در همه جاههایی كه مردم معتقد به وجوب خمس هستند، مردم احساس نمی‌كنند كه زكات از واجبات است، و عموم مردم حتی احكام ساده زكات را نمى‌دانند، با اینكه خداوند كتاب خویش را آكنده از ذكر زكات نموده است، بر عكس خمس كه در قرآن از آن ذكری به میان نیامده است!! شاید علت این است كه مقدار زكات در مقابل خمس بسیار اندک و ناچیز است، و وقتی از صاحب مال، خمس خواسته شود چگونه مى‌توان همزامان از او خواست كه زكات مالش را بپردازد؟!.

بنابراین مطالبه خمس و زكات بر دهنده و گیرنده سخت می‌آید. و مجتهد باید از این دو یكی را انتخاب كند، اگر یكی را بخواهد باید دیگری را فراموش كند، و تردیدی نیست كه مجتهد خمس را انتخاب می‌كند، و زكات را به فراموشی می‌سپارد، و یا اصلاً از آن یادی نمى‌كند، اگر كسی خودش زكات بدهد چه بهتر وگرنه خمس كافی است، و از زكات هم بیشتر است!.

بنابراین مشاهده می‌كنیم كه گاهی مجتهد به صراحت و با اطمینان خاطر می‌گوید كه او مختار است كه از خمس و زكات یكی را انتخاب كند، و كسی نیست كه از او بپرسد آیا او حق دارد كه واجبات شرعی را معاف كند، با اینكه خداوند آن را فرض گردانده است؟! و آیا وقتی خداوند حكمی و دستوری بدهد، حكم خداوندی نیاز دارد كه كسی به آن اضافه كند، و توضیح به آن بیافزاید با اینكه خدا در كتابش می‌گوید: ﴿وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦ﴾ [الرعد: 41]. «و خداوند حكومت مى‏كند; و هیچ كس را یاراى جلوگیرى یا رد احكام او نیست».

و آیا فقیه در مقابل دیگر منابع شرعی یک منبع می‌باشد؟!.

و اینگونه زكات فراموش شده و عموم مردم آن را نمى‌دانند و آن را نمی‌پردازند، بلكه اصلاً احساس نمی‌كنند كه زكات واجب است، با اینكه خمس را می پردازند، در حالی كه فكر می‌كنند كار خوبی انجام می‌دهند!!.

مالیات خیالی

وقتی خمس را به زكات و صدقه و دیگر حقوق مالی كه مسلمان موظف است بپردازد اضافه كنیم، همه ربع دارایی او را در برمی‌گیرند! یعنی از میان همه ملت‌های جهان مسلمان تنها كسی است كه ملزم به دادن یک چهارم دارایی‌اش به حكومت خود می‌باشد، تا مسئولیت خود را پیش پروردگارش انجام داده باشد!! و حتی اگر تنها خمس باشد، و خمس یعنی یک پنجم همه دارایی كه نزدیک به یک چهارم دارایی است.

آیا فكر كرده‌ای كه در چنین وضعیتی چقدر شهروند مسلمان از طرف چنین حكومت تحت ظلم و ستم قرار می‌گیرد؟

آیا ممكن است دولتی هر چند ستمگر چنین ستمی را در حق شهروندانش روا بدارد؟!.

آیا شهروندان هر دولتی كه احساس آزادی و كرامت می‌نمایند حاضر می‌شوند تحت هر شرایطی چنین مالیات هنگفتی را بپردازند؟ حتی در شرایط جنگ یا گرسنگی شدید و یا محاصره!

بنابراین در تاریخ هیچ پادشاهان، یا حاكم عادل و یا ستمگری وجود ندارد كه چنین مالیاتی را بر ملت خودش تحمیل كرده باشد، به جز آنچه در تورات درباره پادشاه مصر در زمان قحط سالی دوارن یوسف آمده است كه او در زمانی كه ملت مصر به علت گرسنگی و فقر نیازمند بودند از محصولات كشاورزی خمس مى‌گرفت، اما او بعد از آن كه مردم و زمین‌هایشان را خرید و آنها برده و ملک او قرار گرفتند. خمس گرفتن را شروع كرد.

این وقتی است كه فرض كنیم خمس به یک دولت و حكومت پرداخت شود، چنان كه بعضی از علمای مذهب گفته‌اند كه باید به حكومت داده شود، پس چگونه خواهد بود زمانی كه این مالیات سهمگین به افراد معدودی پرداخت شود، نه به دولت یا مؤسسه‌ای عمومی.

آنگاه نتیجه چه خواهد بود؟! و این اموال را تا چه حدی مى‌توانیم تصور كنیم؟! و چگونه خواهد بود كه حاكم باید از این افراد معدود تعیین شود و آنها فرمانروایان جامعه اسلامی‌ شوند! یعنی از این مالیات فقط حاكم و افراد خانواده بزرگ او استفاده خواهند كرد!!! خانواده‌ای كه امروزه نقش فرمانروایی و حكومت را بدون آن كه زمان حكومت را به دست گرفته باشد به بهترین وجه بازی مى‌كند! آیا در جهان فرمانروایی هست كه ملت خود را موظف كرده باشد كه یک پنجم اموال و درآمدها و پس‌اندازهایشان را فقط به حاكم و خانواده‌اش بدهند؟! و آیا چنین چیزی در تاریخ اتفاق افتاده است؟!.

و آیا اكنون حقیقت قضیه و ابعاد خطرناک آن را تصور كرده‌ای؟! و آیا ممكن است كه چنین چیزی دستور و آیینی الهی باشد؟ امكان ندارد كه هیچ فرمانروایی هر چند ستمگر و مستبد باشد و به توانایی‌ها و خواست‌های ملت خود بی‌اعتنا باشد چنین مالیاتی را بر ملت خود تحمیل كند.

آیا شما باور داری كه پیامبر ص این كار را مى‌كرده است؟!.

آیا او كاری را مى‌كرده كه فرعون آن را نكرده است؟!.

و آیا معتقد هستی كه این كار بر او و یا بر خلفا و اهل بیت او واجب بوده است؟!

به راستی كه چنین مالیاتی سیمای درخشان این دین را مشوّه می‌كند، و شایسته این دین بزرگ و پیامبر بزرگوارش نیست.

چرا بعضی هنوز هم خمس می‌دهند؟!

بسیاری از افراد متدین تا به امروز همواره خمس می‌پردازند، چرا!.

پاسخ این است كه یا به سبب جهالت و حسن نیت این كار را می‌كنند و گمان می‌برند كه ائمه دستور داده‌اند كه باید خمس داده شود، و یا فكر می‌كنند كه نصوص شرعی پرداختن خمس را بر آنها واجب گردانده است، اما این افراد ساده هرگز روزی خودشان را مكلف نكرده‌اند تا خودشان به نصوص شرعی و دلایل مراجعه نمایند، و با عقل خود و به صورت مستقل و با فكر رها شده خود از بند ظلم‌ها، و به دور از فتاوای فقها و رساله‌های بدون دلیلشان حكم كند، به خصوص بیشتر دینداران فكر می‌كنند كه تقلید از فقها در همه چیز واجب است، و باید تقلید كند و اگر از آنها تقلید نكند در آخرت مستحق عذاب خواهد بود! اینگونه آنها را فریب داده‌اند و اینگونه عقل آنها را بسته‌اند و با چشم بند چشمان آنها را بسته‌اند تا راه را نبینند!

و آنها بین معصومی كه اشتباه نمی‌كنند و بین فقیهی كه مرتكب اشتباه می‌شود فرقی نمی‌گذارند، و فقط در اسم آنها با هم فرق می‌كنند، پس اگر شما معتقد باشی كه اعتراض بر فقیه جایز نیست و مخالفت با او جایز نمی‌باشد، تو او را معصوم قرار داده‌ای! و این باطل و نادرست است!.

و بعضی به سبب تعصب مذهبی چنین می‌كنند، گر چه اغلب با حس نیتی كه مبنای آن ندانستن حقایق امور است، خمس را می‌پردازند، اما با وجود این احساس می‌كنند كه این مالیات سنگین است از این رو بسیاری از زیر بار آن شانه خالی می‌كنند، و یا حیله می‌كنند و خودشان را قانع می‌كنند كه آنها این واجب را می‌پردازند، با اینكه در حقیقت فقط مقدار اندكی از آن را می‌پردازند! و این قضیه با توضیح مطالب ذیل روشن می‌شود.

دشوار بودن پرداخت و مسخره‌هایی که انجام می‌شود.

خمس گیرندگان وقتی دیدند كه پرداختن چنین مبلغ‌های هنگفتی بر مردم گران می‌آید و بسیار از زیر بار آن شانه خالی می‌كنند، در حقیقت چنین واكنشی طبیعی است و حق دارند از پرداختن آن طفره بروند، و این عیبی نیست بلكه این تعبیر فطرت سالم انسانی است، چون هیچ كس نمی‌خواهد اموالی را كه با زحمت و ریختن عرق به دست آورده، خمس آن را به كسی بدهد كه برای به دست آوردن آن هیچ تلاش نكرده است، و در راه به دست آوردن متحمل هیچ فكر و كوششی نشده، او هرگز به خاطر به سرقت رفتن آن و مجازات قانون و ... هراسی و ترسی نداشته است، و هیچ نقشی در به دست آوردن آن نداشته است؟!!.

به حق كه این بسیار دشوار و سخت است! خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن تُؤۡمِنُواْ وَتَتَّقُواْ يُؤۡتِكُمۡ أُجُورَكُمۡ وَلَا يَسۡ‍َٔلۡكُمۡ أَمۡوَٰلَكُمۡ ٣٦ إِن يَسۡ‍َٔلۡكُمُوهَا فَيُحۡفِكُمۡ تَبۡخَلُواْ وَيُخۡرِجۡ أَضۡغَٰنَكُمۡ ٣٧﴾ [محمد: 36-37]. «و اگر ایمان آورید و تقوا پیشه كنید، پاداشهاى شما را مى‏دهد و اموال شما را نمى‏طلبد (یعنی: اگر ایمان ‌بیاورید، شما را به‌ این‌ امر دستور نمی‌دهد كه‌ تمام‌ اموال‌ خود را در زكات‌ و سایر امور خیریه‌ به‌ مصرف‌ رسانید، بلكه‌ شما را به‌ مصرف‌ كردن‌ اندكی‌ از اموالتان‌ در این‌ راه‌، دستور می‌دهد). چرا كه هر گاه اموال شما را مطالبه كند (یعنی: اگر خداوند تمام‌ اموال‌ شما را از شما بگیرد) و به اصرار از شما طلب كند، بخل مى‏ورزید; و كینه و خشم شما را آشكار مى‏سازد (یعنی: در آن‌ هنگام‌، دشمنی‌ شما با اسلام‌ آشكار می‌شود زیرا مال‌ نزد انسان ‌محبوب‌ و دوست‌داشتنی‌ است،‌ لذا او آن‌ را جز در آنچه‌ كه‌ نزد او از مال‌ محبوب‌تر باشد، صرف‌ نمی‌كند; و آن‌ عقیده‌ راستین‌ است،‌ پس‌ امتناع‌ شما از انفاق‌ مال، ثابت‌ می‌كند كه‌ شما اهل‌ عقیده‌ نیستید)».

خداوند بهتر می‌داند كه بنده برای دادن اموالش قدرت محدودی دارد، چون سرشت انسان طوری است كه مال و دارائی را دوست دارد، چنان كه خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُۥ لِحُبِّ ٱلۡخَيۡرِ لَشَدِيدٌ ٨﴾ [العاديات: 8]. «و او (انسان) علاقهء شدید به مال دارد».

بنابراین باید در حدودی كه انسان می‌تواند و مناسب است از او خواسته شود، و گرنه بخل می‌ورزد، و از دادن اموال امتناع می‌ورزند، و سخنان ناشایستی به زبان می‌آورد. اما قابل ملامت نیست زیرا او طبق مقتضای فطرت انسانی كه خداوند او را بر آن آفرینده است واكنش نشان می‌دهد ﴿لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِ﴾ [الروم: 30]. «دگرگونى در آفرینش الهى نیست».

بنابراین خداوند بنده را به اندازه توانش مكلف كرده است، بلكه خیلی كمتر از توانش او را مكلف كرده است، و او را به پرداختن زكات موظف كرده، كه فقط بر كسی واجب است كه دارای مالی باشد، كه از نیاز و خانه و سواری‌اش اضافه باشد، و قیمت آن برابر با بیست مثقال طلا باشد، و یک سال كامل بر آن گذشته باشد، و از این مقدار (5/2%) به عنوان زكات پرداخت می‌شود، كه مقدار بسیار ناچیزی است كه انسان آن را باید بپردازد، و بلكه اگر فقیری به پرداختن این مقدار مكلف شود در دادن آن دچار مشكل نخواهد شد!.

بنابراین در مقابل، بسیاری از دادن خمس امتناع ورزیده و آن را به فراموشی سپرده‌اند، و یا در ادای آن حیله به كار گرفته‌اند!.

وقتی استفاده‌كنندگان از خمس با چنین مشكلی مواجه شدند، و در اجرای تئوری خمس عملاً با دشواری موجه گردیدند، قضیه را سبك‌تر كردند تا كاملاً آن را از دست ندهند، زیرا آنچه همه آن را نمى‌توان دریافت، بعضی از آن، یا بیشتر آن كه دست‌یافتنی است را نباید رها كرد، و طبق ضرب‌المثل اگر می‌خواهی كه از تو اطاعت شود، دستوری بده كه در حد توانایی باشد.

و اینک بعضی از حالات خنده‌داری كه ما مشاهده كرده‌ایم را ارائه می‌دهیم. اگر كسی باید صد هزار دینار خمس بدهد پیش مجتهد یا سید می‌آید و می‌گوید: بر من صد هزار واجب است ولی من نیازمند هستم و فقط بیست هزار درهم دارم، مجتهد به او می‌گوید اشكال ندارد همان بیست هزار را بده و می‌گوید بیست سپس آن را به او به عنوان هبه باز می‌گرداند، و دوباره مبلغ را از او می‌گیرد و می‌گوید چهل ... و اینگونه مبلغ بین هر دو تا چند بار رد و بدل می‌شود تا اینكه به صد هزار می‌رسد! می‌بینی؟!.

و بعضی از خمس گیرندگان با همدیگر رقابت می‌كنند و بیشتر مبلغ را كم می‌كنند... تا جایی كه معمولاً افراد می‌گویند من خمس خود را به فلانی می‌دهم چون او از سید فلانی یا شیخ فلانی كمتر می‌گیرد و بیشتر آن را كم مى‌كند.

و بعضی در تمام زندگی خود یكبار خمس می‌دهند به خصوص آنان كه خیلی ثروتمند هستند، زیرا فقها بعد از آن كه او را بین دادن زكات و خمس مختار می‌گذارند زكات را كه تمام عمر و هر سال از او گرفته می‌شود، از او ساقط می‌كنند، و می‌گویند در عوض فقط یک بار خمس بده، چون آنها خیلی برای او ساده گرفته‌اند خمس را قبول مى‌كند. و تردیدی نیست كه كسی كه خمس را تحویل می‌گیرد نیز سود می‌برند، چون دادن پول به صورت نقدی بهتر است از آن كه به صورت اقساط پرداخت می‌شود، و اینگونه مسلمان را بر آن می‌دارند تا یكی از اركان بزرگ دین را به گمان اینكه خمس او را روز قیامت نجات می‌دهد ترک كند، و اینگونه با شریعت خداوندی بازی می‌شود. خداوند به چیزی دیگر دستور می‌دهد، و مفتی از طرف خودش به چیزی دیگر كه مخالف با فرمان الهی است دستور می‌دهد، و فرمان الهی را لغو می‌كند، و خودش را خدای دیگر قرار می‌دهد چنان كه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَمۡ لَهُمۡ شُرَكَٰٓؤُاْ شَرَعُواْ لَهُم مِّنَ ٱلدِّينِ مَا لَمۡ يَأۡذَنۢ بِهِ ٱللَّهُ﴾ [الشورى: 21]. «آیا معبودانى دارند كه بى‏اذن خداوند آیینى براى آنها ساخته‏اند».

و می‌فرماید: ﴿ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 31]. «(آنها) دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایى در برابر خدا قرار دادند».

یعنی در امر و نهی و تشریع در مقابل شریعت خدا، و منظور از همه اینها جمع آوری مال و ثروت است، چنان كه خداوند بعد از آیه گذشته می‌گوید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ﴾ [التوبة: 34]. «اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! بسیارى از دانشمندان (اهل كتاب) و راهبان، اموال مردم را بباطل مى‏خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمى‏دارند».

فصل چهارم:
پيروي از متشابه

بعد از همه آنچه به یاری خداوند ارائه دادیم كاملاً روشن می‌شود كه، واجب بودن پرداختن خمس درآمدها از یک طرف و دادن این خمس به فقیه از طرفی دیگر در شریعت دلیلی ندارد، و جز متشابه مستندی ندارد! فقط در یک نص قرآنی كلمه خمس ذكر شده است! اما موضوع و معنی و محتوای آن چیزی دیگر است كه ربطی به این خمس ندارد، و منظور از آن خمس غنائمی است كه از جنگجویان كفار در میدان كارزار گرفته می‌شود. و بعد از این قضیه چه ربطی به این آیه دارد، فقیهی كه هیچگاه ذكر نشده و نه به آن اشاره‌ای شده؟! اگر كلمه خمس در قرآن ذكر شده كلمه فقیه به هیچ عنوان ذكر نشده است.

دو قضیه جدا از هم

شایسته است در اینجا اشاره كنیم كه موضوع خمس درآمدها به صورت فعلی آن از دو قضیه تركیب یافته است:‌

اول اینكه: خمس درآمدها واجب است.

دوم اینكه: این خمس باید به فقیه داده شود، و اینها دو قضیه جدا از هم هستند كه هر یكی به دلیل جداگانه‌ای نیاز دارد، پس درست نیست كه در هم آمیخته شوند، و برای هر دو یک دلیل ارائه گردد، یكی از این دو قضیه به صورت لفظی در قرآن ذكر شده، و دیگری به هیچ وجه ذكر نشده است!!

ربط لفظی خالص!

ادعای اینكه خمس درآمدها واجب است، چون در آیه آمده درست مثل این است كه اسم كسی ابراهیم باشد، و او از این آیه استدلال كند: ﴿وَٱذۡكُرۡ فِي ٱلۡكِتَٰبِ إِبۡرَٰهِيمَۚ إِنَّهُۥ كَانَ صِدِّيقٗا نَّبِيًّا ٤١﴾ [مريم: 41]. «در این كتاب، ابراهیم را یاد كن، كه او بسیار راستگو، و پیامبر (خدا) بود».

و بگوید من پیامبر هستم، چون اسم من ابراهیم است، و در قرآن هم آمده كه ابراهیم پیامبر است!!.

درست است كه ابراهیم در آیه ذكر شد ولی منظور كدام ابراهیم است؟!.

و درست است كه در آیه سوره انفال كلمه خمس ذكر شده، ولی كدام خمس منظور و مورد نظر است؟! استدلال از آیه بر جوب خمس درآمدها درست در قاعده متشابهات قرآنی داخل است، بشنوید كه خداوند در این باره چه می‌گوید: ﴿هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ مِنۡهُ ءَايَٰتٞ مُّحۡكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلۡكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٞۖ فَأَمَّا ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمۡ زَيۡغٞ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنۡهُ ٱبۡتِغَآءَ ٱلۡفِتۡنَةِ وَٱبۡتِغَآءَ تَأۡوِيلِهِۦۖ وَمَا يَعۡلَمُ تَأۡوِيلَهُۥٓ﴾ [آل‌عمران: 7]. «او كسى است كه این كتاب (آسمانى) را بر تو نازل كرد، كه قسمتى از آن، آیات «محكم‏» (صریح و روشن) است; كه اساس این كتاب مى‏باشد; (و هر گونه پیچیدگى در آیات دیگر، با مراجعه به اینها، برطرف مى‏گردد) و قسمتى از آن، «متشابه‏» است (آیاتى كه به خاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفى در آن مى‏رود; ولى با توجه به آیات محكم، تفسیر آنها آشكار مى‏گردد) اما آنها كه در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهاتند، تا فتنه‏انگیزى كنند (و مردم را گمراه سازند); و تفسیر (نادرستى) براى آن مى‏طلبند».

خداوند متعال پیروی از متشابه و استدلال از آن را از كارهای منحرفان و هواپرستان قرار داده است و فرموده كه آنها برای ایجاد فتنه چنین می‌كنند یعنی می‌خواهند با تردیدافكنی و به هم آمیختن مومنان در مورد دینشان دچار فتنه كنند، و نیز پیروان جاهل خود را گرفتار فتنه سازند، و تاویلات باطلی كه طبق میل خودشان و تحریفی كه می‌كنند گمان می‌برند كه مقصود از آن همین است، و اهل بدعت و هواپرستان و ملحدان در هر زمانی اینگونه هستند[[47]](#footnote-47).

خلاصه بحـث

اینها مهم‌ترین حقایقی است كه در طی این پژوهش بدان رسیده‌ام:‌

نخست اینکه آیه: ﴿وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّمَا غَنِمۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُۥ﴾ تفسیر این آیه به درآمدها و دادن آن به فقها هیچ دلیلی ندارد.

1. در قرآن هیچ دلیلی نیست كه باید خمس درآمدها پرداخت شود، و موضوع آیه غنائمی است كه در جنگ از كفار گرفته می‌شود، نه آنچه مسلمانانی كه با كسی جنگ ندارند به دست می‌آورند.
2. در سنت نبوی هیچ دلیلی برای وجوب خمس در اموال مردم نیست، چون نه پیامبر ص چنین چیزی را گفته، و نه خودش انجام داده، و نه در حضور او و زمان او چنین كاری انجام شده است.
3. خلفای راشدین و امام علی هیچگاه چنین نكرده‌اند.
4. در هیچ منبع و مرجع معتمدی مانند كافی كلینی، یا من لا یحضره الفقیه قمی، یا استبصار طوسی و غیره از ائمه روایتی نقل نشده كه بگوید خمس در اموال مسلمین واجب است.
5. هیچ كسی از فقها معتبر متقدمین مانند شیخ مفید، و شیخ طوسی، و سید مرتضی علم الهدی و غیره چنین فتوایی نداده‌اند.
6. از نظر لغت خمس هیچ تعلقی به درآمدها و اموال مردم ندارد.
7. و هیچ دلیل شرعی برای آن نیست.

دوم اینکه نصوص زیادی از ائمه نقل شده که تصریح می‌کند که:

1. دادن خمس به خود امام معصوم مستحب است، نه واجب.
2. صاحب خمس می‌تواند در آن تصرف كند و نیازی نیست كه در این مورد به امام مراجعه كند، و مراجعه كردن به امام مستحب است، و صاحب خمس به آن ملزم نیست.
3. بعضی از این نصوص تصریح می‌كند كه ائمه پیروان خود را مطلقاً از دادن خمس معاف كرده‌اند.
4. و بعضی از نصوص وارده از ائمه می‌گوید كه تا وقتی كه مهدی ظهور می‌كند پیروانشان از دادن خمس معاف هستند.
5. هیچ نص و روایتی وجود ندارد كه فقها را وارد موضوع خمس كند.

سوم اینکه: دادن خمس به فقیه فقط فتوای بعضی از فقهای متأخرین است، نه متقدمین و این فتوا دارای ویژگی‌های ذیل می‌باشد:

1. مورد اختلاف است و بر آن اجماع نشده است.
2. مستند به هیچ روایتی از ائمه معصوم یا قرآن كریم و یا سنت نبوی نیست.
3. اقوال فقهایی كه خمس را واجب گردانده‌اند مختلف و حیرت‌آور و متناقض است، و قول هر فقیهی با فقیه دیگر متضاد است، و در هر زمانی با زمان دیگر فرق مى‌كند.
4. و مهم‌تر اینكه اقوال فقهاء با اقوال ذكر شده از ائمه كاملاً متضاد است!.
5. امكان ندارد تئوری خمس كاملاً اجرا و عملی شود، و این بهترین مثال تناقض است (نظریه و اجراء).

اینها مهم‌ترین حقایق و نتایجی بود كه بدان دست یافته‌ام، و آن را پیش روی آن برادران و هم كیشان خودم می‌گذارم، كه حق را دوست دارند، و به دنبال حقیقت هستند، و با زیور انصاف آراسته می‌باشند، آنان كه همواره از دیر باز با حسن نیت و به قصد دریافتن ثواب و پاداش اخروی خود را با دادن خمس در مشكل می‌انداخته‌اند، از این رو برای آن كه مسئولیت دینی خود را انجام دهم، و پژوهش علمی منصفانه و بیطرفانه ارائه دهم، و با این كار به برادران خود احسان كرده باشم، و عقل‌های روشن و آزاد از یوغ تقلید كوركورانه را به تفكر وادارم، و راه را به آنها نشان دهم، و برای آن از حق و دلیل واضح و قاطع پیروی كرده باشم، و توده‌های عاقل و آزاد جامعه را آگاه كنم، این پژوهش را به خوانندگان محترم تقدیم می‌دارم.

پروردگارا این تلاش ما بـود، و توكل ما بر تو است، و تو فریادرس ما هستی، و از تو یاری می‌جوییم.

و لا حول و لا قوة إلا بالله.

وصلى الله على نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

1. - منابع حدیثی شیعه عبارتند از كتابهای: ‌الكافي كلینی، فقیه من لا یحضره الفقیه ابن بابویه قمی، تهذیب الاحكام، و الاستبصار شیخ الطائفه طوسی. [↑](#footnote-ref-1)
2. - ن ک النهایة في مجرد الفقه والفتاوی) طوسی ص 265. [↑](#footnote-ref-2)
3. - اصول الكافي كلینی 1/546 [↑](#footnote-ref-3)
4. - اصول الكافي 1/547 وفقیه من لا یحضره الفقیه 2/22. [↑](#footnote-ref-4)
5. - الاستبصار: 2/57 [↑](#footnote-ref-5)
6. - اصول الكافي كلینی: 1/544. [↑](#footnote-ref-6)
7. - فقیه من لا یحضره الفقیه قمی: 2/24. [↑](#footnote-ref-7)
8. - اصول الكافي: 1/409. [↑](#footnote-ref-8)
9. - اصول الكافي: 1/408. [↑](#footnote-ref-9)
10. - فقیه من لا یحضره الفقیه 2/23. [↑](#footnote-ref-10)
11. - فقیه من لا یحضره الفقیه قمی 2/23. [↑](#footnote-ref-11)
12. - فقیه من لا یحضره الفقیه قمی 2/23. [↑](#footnote-ref-12)
13. - الاستبصار 2/57. [↑](#footnote-ref-13)
14. - حواله گذشته 2/58. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الاستبصار 2/59. [↑](#footnote-ref-15)
16. - الاستبصار 2/57. [↑](#footnote-ref-16)
17. - حواله گذشته 2/56. [↑](#footnote-ref-17)
18. - اصول الكافي: 1/542، 540. [↑](#footnote-ref-18)
19. - این مطالب برگرفته شده از كتاب (تطور الفكر السیاسي الشیعی من الشوری الی ولایة الفقیه) احمدالكاتب بحث (الخمس ص 305 تا ص 312 و ص 352-358) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-19)
20. - مجمع الفائده والبرهان 4/355- 358. [↑](#footnote-ref-20)
21. ذخیره المعاد ص 292 . [↑](#footnote-ref-21)
22. - النهایة في مجرد الفقه والفتاوی ص 200. [↑](#footnote-ref-22)
23. - شرائع الاسلام / كتاب الخمس 1/182- 183. [↑](#footnote-ref-23)
24. - تحریر الاحكام. [↑](#footnote-ref-24)
25. - المهذب 1/180. [↑](#footnote-ref-25)
26. - النهایة في مجرد الفقه والفتاوی: ص 200-201. [↑](#footnote-ref-26)
27. - منهاج الصالحین العبادات 347-349 چاپ بغداد. [↑](#footnote-ref-27)
28. - این نظر از كجا آمد؟

تنها علتی كه سبب شد تا فكر دادن خمس درآمدها به فقها به وجود بیاید بلند پروازی‌های فقها برای رسیدن به اهدافی بود كه رسیدن به آن از راههای مشروع مانند كسب شخصی و اموال زكات و صدقات و هدایا و اوقاف و امثال آن ممكن نیست بنابراین برای تأمین این نیازهای مادی فقها باید منبع درآمدی كه مبالغ هنگفت و فراوانی را نصیب آنها می‌كرد دست و پا می‌كردند و همچنین برای آن كه این منبع درآمد همیشگی باشد و ادامه داشته باشد باید به آن رنگی دینی و شرعی می‌دادند، از این رو تفسیر غنیمت به درآمدهای مردم و واجب قرار دادن خمس در آن بهترین وسیله‌ای بود كه فقهای مى‌توانستند با آن فقر و ناتوانی مالی را كه زندگی آنها و طلاب علوم دینی را آشفته كرده بود رفع كنند: شیعه و تصحیح ص 63 دكتر موسی موسوی. [↑](#footnote-ref-28)
29. - تطور الفكر السیاسی الشیعی ص 256- 258 احمد الكاتب. [↑](#footnote-ref-29)
30. - الخمس بین السائل وا لمجیب سید محمد محمد صادق صدر ص 3. [↑](#footnote-ref-30)
31. - اصول الكافي: 1/547 و فقیه من لا یحضره الفقیه 2/22 والاستبصار طوسی: 2/57. [↑](#footnote-ref-31)
32. - الخمس بین السائل والمجیب ص 3. [↑](#footnote-ref-32)
33. - اصول الكافي 1/546. [↑](#footnote-ref-33)
34. - الخمس بین السائل والمجیب ص 3. [↑](#footnote-ref-34)
35. - الشیعة والتصحیح دكتر موسی موسوی ص 68. [↑](#footnote-ref-35)
36. - بنابراین در حدیث صحیح از پیامبر روایت شده كه روز قیامت از صاحب مال پرسیده می‌شود كه آن را از كجا به دست آورده؟ و در چه راهی خرج كرده است. [↑](#footnote-ref-36)
37. - كلینی از ابی عبدالله ؛ روایت كرده كه گفت:‌وقتی آیه زكات ﴿خُذۡ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ صَدَقَةٗ تُطَهِّرُهُمۡ وَتُزَكِّيهِم بِهَا﴾ [التوبه: 103]. نازل شده ماه رمضان بود پیامبر به منادی خود دستور داد تا در مدینه اعلام كنید كه ای مردم خداوند زكات را بر شما فرض گردانده همان طور كه نماز را بر شما فرض كرده است. فروع الكافي 3/497. [↑](#footnote-ref-37)
38. - الاستبصار طوسی: 2/57. [↑](#footnote-ref-38)
39. - حواله گذشته 2/56. [↑](#footnote-ref-39)
40. - منهاج الصالحین خوئی: 1/325. [↑](#footnote-ref-40)
41. - الخمس بین السائل والمجیب: ص 4 . [↑](#footnote-ref-41)
42. - الشیعة و التصحیح. [↑](#footnote-ref-42)
43. - الكافي 1/540. [↑](#footnote-ref-43)
44. - فصل 47 سفر التكوین آیات 20-27 و همچنین خمس در فصل 41 آیه 25 ذكر شده است. [↑](#footnote-ref-44)
45. - منهاج الصالحین خوئی 1/347. [↑](#footnote-ref-45)
46. - الشیعة والتصحیح دكتر موسی موسوی ص 69. [↑](#footnote-ref-46)
47. - صفوة البیان محمد مخلوف. [↑](#footnote-ref-47)